سؤال بفرمائید جلسه آتیه روز شنبه سه ساعت بغروب مانده دستورهم اولامذاکرات درتلگراف تجار شیراز و ثانیا راپورت کمیسیون تجدید نظر در قانون انتخابات وثالثا بقیه مذاکرات در تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی

رابعا راپورت کمیسیون عرایض و مرخصی راجع بمرخصی شاهزاده محمدهاشم میرزا خواهد بود آقایان باید انتخابات کمیسیونها را تجدید بفرمایند مجلس دو ساعت ونیم ازشب گذشته ختم شد

جلسه ۸۹
صورت مشروح مجلس یوم شنبه بیست وپنجم حمل ۱۳۰۱ مطابق هفدهم شعبان ۱۳۴۰

مجلس دو ساعت ونیم قبل از ظهر بریاست آقای مؤتمن الملك تشکیل گردید .

صورت مجلس یوم سه‌شنبه بیست و یکم حمل را آقای امیر ناصر قرائت نمودند)

رئیس - آقای فتح الدوله(اجازه)

فتح‌الدوله — بنده در ماده پنج بودجه ریاست وزراء در دو چیز مخالف بودم هم‌بامخارج ییلاق وهم باصدسه‌اعتبار ودرصورت مجلس نوشته شده که فقط بنده باصد سه اعتبار مخالف بوده‌ام درصورتی که بامخارج ییلاق هم مخالف‌بودم

رئیس — این مخالفت هم اضافه می شود .

آقای اقبال السلطان(اجازه)

اقبال السلطان — اعتراض‌بنده درماده اول این‌بود که مواجب برای‌شغل تعیین می شود نه از برای اشخاص و این اضافه حقوقی که برای معاون فعلی نوشته شده صحیح نیست و این اعتراض بنده در صورتمجلس نوشته نشده

رئیس — درصورتی که قید نشده است اضافه می شود دیگر ایرادی نیست ؟

(گفته شد خیر)

رئیس - صورتمجلس‌با این‌دوفقره اصلاح تصویب‌شد

انتخاباتی که آقایان درجلسه گذشته راجع بکمیسیون ها کرده اند باطل است برای اینکه اکثریت حاصل‌نبوده و بعضی ازآقایان هم رأی نداده‌اند حالا که شروع می‌شودبتفسیراصل۷۹ قانون اساسی‌آقایان یکی‌یکی تشریف می برند بیرون ورأی می‌دهند ومراجعت می‌فرمایند

مدرس — اگر اجازه بفرمائید درموقع تنفس‌انتخاب شوند بهتراست‌چون درموقع مذاکره نمی‌شود انتخاب کرد

رئیس — اگر بناباشد در موقع تنفس انتخاب فرمایند دوماه طول‌می کشد

آقای آقاسید یعقوب(اجازه)

آقاسید یعقوب - اگر این‌طور که می‌فرمائید یك‌یك آقایان بروندبیرون وانتخاب کنند بنده می ترسم که اکثریت نسبی هم‌حاصل نشود پس خوب است‌همان طورکه آقای مدرس فرمودند در موقع تنفس هم تبادل افکار بشود و هم انتخاب شود

رئیس -آن‌چیزیکه بنده‌عرض کردم موافق نظامنامه است

کمیسیون هائی که باید انتخاب‌شوند وعده اعضایش در خارج اعلان شده‌است و آقایان که تشریف میبرند بیرون ملاحظه خواهند فرمود

آقایان معتمد السلطنه و تنکابنی هم تشریف ببرند بیرون برای استخراج آراء تفسیر اصل ۷۹ قانون‌اساسی‌مطرح است .

آقای اقبال‌السلطان (اجازه)

اقبال‌السلطان -بنده موافقم

رئیس — آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقاسیدیعقوب - مخالفت بنده‌در این لایحه ازیك نقطه نظراست همان‌طور که منافقین من در زمینه مخالفت با تفسیر این کلام را اظهارکردند بنده‌هم تعقیب‌آن کلام را نمود وعرض‌می کنم تفسیر وتعبیر فرع براین‌است که کلام مجمل وغیر معین باشد اگر یك کلامی از دهان گوینده بیرون می آید که آن کلام صریح وظاهر درمعنی باشد آن کلام دیگر محتاج‌بتفسیر وتبیین نیست پس دراین لایحه که وزارت عدلیه تقدیم مجلس کرده و این عنوان را ذکرنمود که تفسیر اصل۷۹ قانون‌اساسی بشود بنده نظر باینکه الفاظ این ماده را صریح وظاهر درمعنی می دانم وبقول آن وقتی که درمدرسه بودیم این لفظ را غیر ظاهر الدلاله نمی بینم لذانمی توانم‌بگویم که محتاج‌تفسیراست پس بنده عقیده‌ندارم این لفظی که‌این‌طور صراحت درمعنی‌دارد تفسیر شود

ولی یك علت دیگر مخالفت بنده از نقطه نظر مخالفتی است که قبل از این اظهارنموده اند که ناچارم‌آن‌جهات‌مخالفتی راکه بیان فرموده اند رد کنم.

عرض کردم که این ماده ظاهر است ومحتاج به تفسیر نیست ولی جناب نماینده زنجان شرح دادند که روزنامجات بایداز باب امر بمعروف ونهی ازمنکر نوشته‌شود وآزاد باشد بنده در این مسئله مخالفم و گویا اینقدر ها دانسته‌ایم که امر بمعروف کدام است وهیئت منصفه کدام

اولا عرض می کنم جراید بردو قسم است .

بعضی از جراید هستند که بحث در اخلاق می کنند ومطالب کلی را مینویسند که نقطه نظر ما آنها نیست

اما تعجب در این است که بعضی جراید هستند که دعوت می کنند مردم را بقتل مسلمین وخرابی بلاد وتفرق عباد

آیا همچو روزنامهٔ که مردم را به هتك اغراض و سفك اماء مسلمین دعوت می کند این روزنامه امر بمعروف و نهی ازمنکر است؟ چگونه میشود گفت‌روزنامهٔ که فریاد میزند بکشید و ببندید و آتش بزنید خانه‌ها را خراب کنید این روزنامه امر بمعروف ونهی از منکر است؟ حقیقتا خیلی محل تعجب و حیرت است ؟! هیچ تصور میشود که ملت ایران متوجه باشد بیك آوازی که ابداً صدای ملت با آن آواز همراه نیست؟ ملت ایران ابداًمتوجه باین‌جراید نیستند آیاملت‌ایران ملت‌نجیبی است ملت آرامش‌خواهی است

ملت اصیلی است و تعقیب امنیت خودش‌را می کند آنوقت‌روزنامه مینویسد آتش بزنید بکشید آیا این امربمعروف است ؟!

اگراین روزنامجات زبان ملت‌بودند و ناشر افکار ملت و یا عقاید ملت در تعقیب این جراید بود آیا دیگرممکن‌بود در این بلاد توقف کرد ؟ خیر! پس زبان ملت همراه آنهانیست

واین فرمایشی که آقای زنجانی فرمودند شاید نقطه نظرشان چیزهائی‌باشد که اشاره کردند یعنی در صورتی که از برای سعادت وترقی مملکت قدمی‌بردارند یابرای امنیت وراحت اهالی مملکت کار کنند یاچه نکنند یامثلا اگر یکی از کارگذاران دولت برخلاف وظیفه‌قانونی عمل کرد باید جلو آنها را بگیرند والا بااین ترتیبات بعضی‌جراید آنوقت‌برسبیل اطلاق گفتن که وجود روزنامه ارباب امر بمعروف و نهی از منکر است بنده دور میدانم و یك مسئله دیگر را هم آقای ملك‌الشعراء رفیق محترم من فرمودند که چون روزنامه جنبه عمومی دارد این است که مقام او محترم است و دارای مقام شرافت مطبوعات است بلی بنده با کمال جرأت وقوت قلب میگویم مطبوعات در صورتی شرافت دارد که ملاحظه مصالح و منافع عامه را بکند بنده که یك نفر وکیل هستم شرافت وکالت من محفوظ است مادامی که قدم برای سعادت ملت بردارم همینطور هم روزنامه اگر برای سعادت وسیادت استقلال ملت وسلطنت‌ملت قدم بردارد دارای آن فلسفه که شرافت عمومی است هست ولی اگر روزنامهٔ‌باشد که بخواهد بکلی ملت را نابود کند و مقام ملت را واژگون کند وهستی اورا از بین ببرد و او را بعدم سوق دهد واو را به بدبختی و مجاعه بکشاند دارای آن شرافت نیست.

دارای آن جنبه عمومی که فرمودند نیست .

چرا ؟ برای اینکه بااین مطالب که برخلاف مقصود عامه است آیا باز منافع عامه منظور میشود ؟ در صورتی که او را بفقر وفلاکت می کشاند آیا منافع عمومی را منظور کرده ؟ یاآنوقت چنین روزنامه را میشود گفت دارای شرافت و مقام مطبوعات است؟ وباید محترم باشد ؟ خیر بنده که نمی‌توانم بگویم چون دارای‌جنبه و مقام عمومی است باید از آنها ملاحظه بشود وصرف نظر شود وآنها هم باعتبار شرافت آن مقام مطبوعات مردم را دعوت بانقلاب نکند ؟ بنده که یکنفروکیل هستم با این عقاید وبا این روزنامه جات بکلی مخالفم وابداً معتقد نیستم این بودمخالفت بنده باتفسیر ومخالفت بنده بامخالفین‌سابق ولی یك نکته را دراین جا عرضهٔ میدارم که بعد از این سایر آقایان که تشریف می آورند بیان کنند تا رفع اشتباه بنده بشود وآن این است که کسانی که در مسئله فقهی داخل شده باشد میدانندا گر یك‌فقهی یك‌حکمی یا کلامی برسبیل‌اطلاق وعنوان مطلق بیان کند وبعد از مدتی‌یك کلام دیگری بگوید که‌این کلام مفیدباشد مثلا اول گفته است که هر کس آمددراین مجلس باو آب بدهید بعد بیان کرد که اگر رجل عالمی آمد باو آب بدهید و بعد خودش هر کسی که آمد آب داد آیا بعداز آنکه مابین ما اختلاف حاصل بشود باید آب را بدهیم بآنشخص‌که عالم است یاهرکسی که واردشد؟

مسلماًاین‌خوی آن شخص مؤید آن حکم مطلق است و ما هم باید آب را بهرکس که وارد شد بدهیم این را برسبیل مثال‌عرض کردم واصل هشتم‌قانون اساسی را هم حالا برای آقایان میخوانم شایدرفع اشتباه بنده رابکنند

مطابق این اصل ازقانون وعملی که درآخر دوره اول واول دوره دوم‌واقع‌شد وحالا عرض می کنم

این‌مطلب خیلی صاف بنظرمن‌میاید ومحتاج به‌تفسیرنیست

حالا اصل بیستم را میخوایم‌که‌معلوم شود محتاج به‌تفسیر نیستیم

اصل بیستم — عامه مطبوعات غیراز کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین‌آزاد وممیزی درآنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یانویسنده‌برطبق قانون‌مطبوعات‌مجازات میشوداگرنویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع و موزع ازتعرض مصون هستند

این قانون اساسی در سنه ۱۳۲۵ در همین مجلس آن اشخاصی که در دوره اول بوده اند در نظر دارند

نماینده انجمن ها اجتماع کردند وبتوسط آقای احتشام‌السلطنه رئیس مجلس این قانون به دستخط شاه رسید و گرفته شد و در سنه ۱۳۲۶ بعد از آنکه بعضی روزنامجات‌از حدود و ترتیبات خودخارج شدند در همین مجلس قانون مطبوعات گذشت و در همانوقت هم بموقع عمل درآمد اگر کسی‌به پرسنل وزارت‌معارف و عدلیه آندوره رجوع کند خواهد دید که خلاف نیست و عین تاریخ است که عرض میکنم یعنی بعضی مطبوعات را در همان سال محاکمه کردند بدون اینکه عنوان هیئت منصفه یا غیر منصفه باشد در دوره دوم اگر آقایان نظرشان باشد وقتی‌که روزنامه‌حبل‌المتین در تحت عنوان ازافقدالعالم‌فسدالعالم یك ترهات واباطیلی از قلمش تراوش کرد و درهمین عدلیه مطابق‌قانون‌مطبوعات‌او را محاکمه کردند و حبس ابدی برایش معین شد عرض می کنم تمام ماها دردوره‌انقلاب واقع‌شده‌ایم وهمه اولاد دوره انقلاب هستیم و ازدوره انقلاب باینجا رسیده‌ایم و از اول دوره مشروطیت بوده ایم و عمل کردن نه‌قانون را دیده ایم و تمام را در نظر داریم و بعد ازآنکه با بودن قانون اساسی آمدند در آخر دوره اول و اول دوره دوم‌مطابق فصل بیستم بقانون مطبوعات عمل کردند یعنی گفتند مطبوعاتی که از حیثیت‌عمومی و منافع عمومی خارج شود و تجاوز و تعدی نسبت بحقوق عموم بکند و برای خوش آمد بعضی ها حقوق یك جمعی را پایمال کند باید محاکمه شوند و آمدند مطابق قانون مطبوعات حبل‌المتین را محاکمه کردند و حبس کردند تااینکه ناصرالملك عفوش کرد

با این سابقه که ما در عمل داریم و با این قانون بیائیم یك فصل مثبتی بنویسیم که این تفسیر اصل ۷۹ است بنده میگویم که هیچ‌این احتیاج رانداریم ومحتاج تفسیر هم نیست هر روزنامه که از حیثیت عمومی خارج شد یعنی همانطور که فقها میگویندشاهد باسیف‌قتلش‌واجب یعنی کسی که شمشیر در دست بگیرد و در بازار و خیابان حرکت کند که مسلمین از او بترسند قتل او واجب‌است

بنده هم می گویم این اوراقی که می نویسند و مردم را دعوت به قتل و خرابی‌میکنند کمتر از شاهد باسیف‌نیستند و میگویم مطابق قانون‌اسلام و آن‌چیزی که تمام ملل دنیا باو متوجه هستند که امنیت و آسودگی است

هر روزنامه که از حدود قانونی خارج شود و تجاوز بکند باید مطابق قانون‌مطبوعات‌محاکمه شود و ابداً محتاج بوجود هیئت منصفه نیست و هیئت منصفه در موقعی است که یك تقصیر سیاسی گرده باشند نه وقتی که مردم را دعوت به‌انقلاب وهرج و مرج بکنند‌درصورتیکه دعوت‌بانقلاب‌وهرج ومرج‌بکنند‌بایدمطابق قانون مطبوعات‌محاکمه شود و ابداحضور هیئت منصفه لازم نیست .

کدام‌وکیلی است که امنیت‌موکل خودش را نمیخواهد و بگوید روزنامه‌ها آن اندازه که می تواند در هتك شرف مردم قلم فرسائی کند و تجاوز نماید

این است عقیده بنده

رئیس — آقای گروسی مخالفید

حاج‌شیخ‌محمدحسن گروسی بلی .

رئیس - آقای سلیمان میرزا هم مخالفند ؟

سلیمان میرزا - بلی بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای حاج میرزا علی محمد چطور ؟

حاج میرزا علی محمد -بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای سهام‌السلطان .

(اجازه)

(گفته شد خیر - نیستند)

رئیس - آقای مستشار السلطنه موافقید ؟

مستشارالسلطنه - بنده مخالفم

رئیس- آقای‌حائری زاده مخالفید

حائری زاده - بلی بنده مخالفم .

رئیس — آقای سلطان العلماء موافقید ؟

سلطان‌العلماء - بلی با تفسیر موافق هستم .

رئیس - بفرمائید .

سلطان‌العلماء — در اصل سیزدهم قانون به نحوی که خاطر مبارك آقایان کاملا مستحضر است و موجود هم هست اشاره میکند که مذاکرات مجلس شورای‌ملی برای اینکه نتیجه آنها بموقع اجرا گذارده شود باید علنی باشد و روزنامه‌نویس وتماشاچی حق حضوردارند و مطابق نظامنامه داخلی هر روزنامه میتواند مذاکرات مجلس را درج نماید و همچنین در بعضی از اصول قانون اساسی راجع بارباب جراید و مطبوعات مطالبی نوشته‌شده من جمله‌اصل بیستم متمم‌قانون اساسی است که آقای آقا سید یعقوب بیان فرمودند تمام اینها متوجه است‌برای ارباب جراید و اما در تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی در اینکه این اصل مجملی است و بدلایل عقلی و منطقی هر مجمع باید بقدر متیقن آن تفسیر شود حرفی نیست مثلا در اصل ۷۹ قانون اساسی که نوشته در تقصیرات سیاسی هیئت منصفه تشکیل میشود بنده هم تصدیق‌میکنم‌ولی در غیرموارد‌سیاسی مثلا کسی هتك‌شرف کسی را کرد یا تهدید به قتل کرد یا بعضی مسائل دیگر که جنبه عمومی دارد یا جنبه خصوصی چه باید از این اصل ۷۹ چیزی معلوم نمی شود فقط مختصراً نوشته .

درموارد تقصیرات‌سیاسی هیئت‌منصفه تشکیل‌می شودنه از مفهوم و نه‌ازمنطوق آن بر نمی آید که در دعاوی خصوصی چه باید بشود آیا هیئت منصفه تشکیل می شود یانه ؟ ویا اینکه این دعاوی چه جنبه را دارااست ابداً معلوم نیست بطور اختصار عرض می کنم چون بنده تطویل مخل و ایجاز مخل هر دوراخارج‌ازفصاحت و بلاغت می دانم و نمی خواهم‌وقت مجلس را تلف کنم عرض می کنم در تقصیراتی که جنبهٔ سیاسی دارددر قانون‌بنحواختصار تصریح میکند و در غیر این موردنه‌مفهوماً ونه‌منطوقاًازاین‌اصل بر نمی آید که‌چه‌باید بشودوبازهم سارت وعرض کنم

در موردیکه یك لفظ مجملی باشد بقدر متیقن ازآن لفظ عمل میشود

و فقط در اصل ۷۹ قانون اساسی تصریح شده که در مورد تقصیرات‌سیاسی حضورهیئت منصفه لازم است دیگر نگفته کسی که هتك شرف کسی‌را می کندیا تقصیرات خصوصی و غیره چه باید بشود و ازیکطرف قانون اساسی صراحت دارد که اهالی‌ایران از حیث شرف‌و جان و مال‌و مسکن مصون هستند واز این اصل ۷۹ فقط تقصیرات سیاسی معلوم‌و مفهوم‌میشود نه چیز دیگر

بنابر این‌چگونه می توان اجازه‌داد وتصدیق کرد که یکنفر روزنامه نویس هتك شرف کسی رابکند

الحمدالله روزنامه نویس های‌مامنزه هستند !! ولی قانون‌را برای یکنفر نمی‌نویسندمکرر گفته شده است که‌قانون‌برای تمام اشخاص است و عمومیت باید داشته باشد یك روزنامه نویسی که‌متخلق باخلاق بدی باشد و هتك شرف کسی را بکند چگونه میتوان بامدلول صریح‌قانون‌اساسی که‌در دوسه مورد می گوید که مردم‌ایران از حیث مسکن و شرف‌وجان ومال‌مصون و محفوظ هستند از او جلوگیری نکرد آنوقت از آنطرف یکعده اشخاص هتك شرف مردم را بکنندچه باید کرد؟خداوند عالم می فرماید الذین یریدون ان تشیع الفاقه وقتی که یك جریده نگاری‌درحق کسی یك نسبتی بدهد مطابق‌اصل قانون اساسی بایدتعقیب‌بشود و در خود قانون اساسی مصرح است و فریاد می‌زند که‌هر قانونی برخلاف‌قانون اسلام‌باشدقانونیت ندارد و خود اصل ۷۹هم تصریح‌دارد که فقط در تقصیرات سیاسی هیئت منصفه‌باید باشد و از این ماده نه مفهوماً و منطوقاً بر نمی آید که درغیر موارد سیاسی هم هیئت منصفه باید باشد ومفهوم ماده این است که درغیر موارد سیاسی‌باید بمحاکم عمومی رجوع‌شود و هیئت‌منصفه‌لازم‌ندارد پس‌بنا برعرایضی که کردم‌این‌اصل‌تفسیر لازم دارد.

این عرایض بنده بود

رئیس- آقای گروسی

(اجازه)

حاج‌شیخ‌محمدحسن -این موسسه پس از آنکه مرجعیت در رسیدگی‌بامور را چه حقوقی و چه جزائی برای محاکم عدلیه‌مقرر میکنند‌درضمن‌به‌نظرمیگیرد‌موارد مهمه راوبملاحظه اهمیت‌و عظمت آنموارد اکتفا نمی کندبرسیدگی خود محکمه‌بلکه ضمیمه هیئت منصفه را هم در آنجا لازم می شمارد نه بملاحظه بزرگی تقصیرات بلکه گاه میشود که آن تقصیر فقط یك خلاف‌کاری‌است‌تاچه رسد به جنحه‌و درجه عالی تر از آن که جنایت‌باشد غرض‌نظر به تقصیر هم نیست بلکه‌موضوع این‌حکم که باید هیئت منصفه بمحکمه ضمیمه شود از برای تعیین مجازات‌وتصدیق‌محکومیت باعتبار متعلق بآن است از قبیل صفت متعلق بحال موصوف که در حقیقت‌صفت خود موصوف نیست مثلا تقصیرات سیاسیه بواسطه سیاسی‌بودنش‌مهم است‌وتقصیرات مطبوعات بواسطه اینکه راجع بمطبوعات است اهمیت دارد نه اینکه گفتگوو محل نظر تقصیرات باشد که گفته شود خیلی تقصیرات است که‌فقیر و کوچك است لذا محتاج به هیئت منصفه نیست و حکم خود محکمه کافی است و وقتی برسدبه جنایات چون اهم واعظم است‌قائل شوند که در آنجا هیئت‌منصفه‌تشکیل شود خیر گفتگو از تقصیرات نیست بلکه موضوع تقصیرات‌سیاسیه است وباعث اشتباه کردن تقصیرات مطبوعات و بواسطه عظمت و اهمیت‌داشتن‌مطبوعات‌است که‌درنظر گرفته شده و باید هیئت منصفه بمحکمه عدلیه ضمیمه شود و در این خصوص که گفته‌شود تقصیرات جزئی قابل نیست که‌هیئت‌منصفه تشکیل بدهندعرض میکنم این مسئله‌خارج ازموضوع‌قانون‌اساسی‌است‌موضوع تقصیرات سیاسی‌بودن است و باعتبارسیاسی‌بودنش معظم ومهم‌است‌و مقصودتقصیرات‌مطبوعات است بعد از آنکه موضوع‌و علت‌این‌باشد همانطور که تقصیرات سیاسیه قلیل کثیر کم‌وزیادهرچه‌فرض‌بفرمائیه‌قضاوتش‌باهیئت منصفهٔ‌است مادام که تقصیرات‌سیاسیه‌شمرده بشود بشرح ایضاً اگرمطبوعات‌سوء ادب یا شرارت بخرج داده باشند یاهرچیزی که بخواهند فرض کنید تفاوت نمی کند که ما بیائیم تقصیرات تفسیر قائل‌شویم و بگوئیم این چطور است و آن چطورخیر همینقدر که داخل در تقصیرات مطبوعات شدیم‌اعم‌از جزئی و کلی حقیر و عظیم

تفاوت نمی کند ولازم نیست که تفسیری واقع شود موضوع حکم که معرزشد باید هیئت منصفه بمحکمه عدلیه ضمیمه شود و لهذا عرض می کنم تفاوت نمی کند رسیدگی محکمه منوط به هیئت منصفه است و گفته شده هروقت بدگوئی می کنند یاهر تقصیراتی می کنند اعم از جزئی و کلی چه بر خلاف قانون مطبوعات و یابعضی ترتیبات دیگر باید هیئت منصفه رسیدگی و تحقیق کند و ابداً تفاوت نمی کند مادامی که این اصل معین و مرتبطاست که موضوع این حکم تقصیرات مطبوعات و تقصیرات سیاسیه استتقصیرات تنهارا در نظر نمی گیریم

تقصیرات مطبوعات حقیر و عظیم و سیاسی قلیل و کثیرش تفاوت نمی کند و محکمه آن محتاج بحضور هیئت منصفه است واین اصل بهیچوجه محتاج به تفسیر نیست و خودش معین است

رئیس — آقای امین الشریعه موافقید ؟

امین الشریعه- بلی

رئیس- بفرمائید

امین الشریعه — بلی اگرچه بعضی ازمطالب که گفتهٔ می‌شود از محل بحث خارج است ولی چون تعلق پیدا می کند باصل موضوع و مانندخودش است که تعلق باصل و متن پیدا می کندالبته بایدصحبت شود تا سوء تفاهم بشود

تفسیراین ماده که محل حاجت شده نظر به پاره سوء تعبیراتی است که بعضی از ارباب جراید بدون التزام باینکه باید مطالب مفیدباحکام دین و قانون اساسی باشد می نمائید.

و چون صریحاً این اصل که باید شرافت اشخاص ومال واماه اشخاص بحکم وامر دین و قانون اساسی محفوظ باشد مخالفت می‌شود ازاین جهت تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی محل حاجت شده ومذاکره مالی شودولی باید قبلاً گفت جریده چه چیز است و جریده نویس کیست؟

و وظیفهٔ او چیست؟جریده زبان قلمی است ودر مرتبه دوم ازبیان است و روی کاغذ می آید و نطق وبیان می کندوزبان وقلم از برای ترقی یك مملکت بمدارج عالیه بمنزل دو بالی هستند و در مملکتی که آزادی قلم وآزادی زبان نباشد آن مملکت مثل یك مرغی است که بال ترقی نداشته باشد ونتواند پرواز کند تا بمدارج عالیه که منظور نظر اوست برسد پس هر مملکتی باید این دوبال را داشته باشد تا بنحو آزادی بتواند بمدارج عالیه که مقصود اوست برسد.

(بعضی گفتند صحیح است)

و بعقیده بنده جریده آن چیزی است که از برای ترقی و تعالی مملکت باید دماغ مردم را بازکند ولوازم زندگی و وترقی مملکت فراهم کند

حالا بایدبه بینیم جریده نویس کیست؟

بعقیدهٔ بنده جریده نویس اشخاصی هستند که نمی توانندافکار عالیه رابدست آورند و از افکار عموم حکایت کنند و آنچه راجع است به ترقی اخلاق و تهذیب اخلاق و ترویج محاسن و رفع رذائل منطق بما آن اصولی که مذهب آن مملکت مقرر فرموده است بنمایند ودرجرایدخودبنویسند و سه اصل عمده است که جریده باید حاوی باشد و دراین سه اصل کار کند .

اولا برای تهذیب اخلاق چون جریده مهذب اخلاق ورفع کننده رذائل است نظر باینکه رذائل را میگویند و می نویسند و آن کسانیکه دارای آن قبایح هستند آن جرایدرا می خوانند ودرنزد خود ملول و منفعل می‌شوند وسعی می کنند که آن قبایح را ازخود دور کنند وشاید چیزهائی که نمی‌دانند بواسطه خواندن جریده می‌فهمد واتخاذ می کند

یکی دیگر از آن سه اصل اطلاع دادن وواسطهٔ رساندن خبر از یك مقامی بیك مقام دیگر بایدباشند چرا که اطلاع پیدا کرده ازاوضاع نقاط برای هرشخصی ممکن نیست واگر این وسیله بزرك نمیبود هیچکس نمی‌توانست ازنقاط عالم یاازنقاط مملکت خود مطلع باشد

پس اینهم یك اصل مهمی است ودیگر از اصولی که بعقیده بنده اصل الاصول است ومهم تر ازاصل اول ودوم است این است که جراید حاکی و ناظر افکار عامه عامهٔ مملکت است والبته مسائل راجعه به حفظ وحیثیات جامعهٔ هرملت بایدازقلم ارباب جراید مملکت صادرشود

حفظ جامعه ملت هم برروی دو اصل است یك اصل مذهبی ویك اصل سیاسی که امروز درمملکت ما در تحت اصول معین و محدودقانون اساسی معین شده است والبته آقایان تصدیق خواهند فرمود که حفظ اصول مذهب مقدس است وبرهر اصلی از اصول مقدم است وخداوندهم برای ماحدود معین کرده وقرآن را برای ما میزان عمل قرارداده است

ومفسر قرآن هم علماء هستند وکتب تفسیرهم زیاد است و قانون اساسی راهم بواسطه اینکه مردمان متدین مسلمان وطن خواهی وضع کرده‌اند .

اصل عمده‌اش را انطباق قوانین با قانون اسلام وشرع مقدس قرارداده‌اند ودر قانون اساسی این شرط مقید ومصرح است ومینویسد که این اصل تاروز ظهور حضرت حجت عجل‌الله وفرجه ازبین نمیرودوقوانین اسلام هم که اصل الاصول است معین است ونظر تمام ملت دراول مرحله بسوی اواست وهرسیاسی ازسیاسات ماسبق وماسیاتی و مایتصور وسیاسات حاضره ومرام و مسلك را درمملکت ایران توده ملت امکان ندارد ویك نظر قبول بسوی اوبیفکند مگر بعد ازانطباق اوباشرع محمدبن عبدالله صلی‌الله علیه وآله (صحیح است) پس آن کسانی می‌توانند این بالهای مهم ترقی مملکت را بپرواز بیاورند و دراوج آسمان ترقی و تعالی مملکت حرکت بدهند

اولا باید مقید باصول احکام اسلام باشند (صحیح است)

ودوم ملزم بحفظ قانون اساسی باشند (صحیح است)

و سوم حقیقة قلم آنها حکایت ازافکار عموم بکند

اینطورارباب جرائدهم هستند وبنده آنهارا تقدیس میکنم و وجود آنهارا خیلی نافع میدانم وهرچه درفوائد وبداع جرائد گفتم بلسان الکن خودم بود و باز نتوانستم حقیقت ازوم جرائدرادریك مملکت بیان کنم مملکتی که روزنامه ندارد زبان ندارد .

خواب است جاهل است نمیتواند بگوید نمیتواند بشنود

بنده باندازه زبان ناقص وقاصرخودم این تعبیرات را میکنم و البته آنهائی که باین صفات موصوف هستند بنده وتمام ملت ایران ازآنها تقدیس میکنم

پس اگر بنده موافق با این تفسیر شده‌ام برای این است که اگرچه باید قبلا این مسئله را بگویم وازحضرت آقای رئیس استدعا بکنم.

چون در مطالب یك سوء تفاهماتی می‌شود و بعضی از آقایان ارباب جرائد مطلب رادرست نمی‌نویسند یعنی تقصیر آنها هم نیست مخبرین درست اطلاع نمی‌دهند این است که بنده‌ازآقای رئیس درخواست میکنم بجرائد ابلاغ فرمایند یاهیچ مطالب مهمه‌را ننویسند یااگر می نویسند بدون تحریف وتغییر بنویسند چون قانون اساسی هم معین کرده نطق‌های وکلا را ارباب جرائد می‌توانند بنویسند ولی بدون تغییر وتحریف .

حالا می‌آئیم سر مطلب ، بنده که با این تفسیر موافق‌شدم برای حب مفرط و علاقه بی‌اندازه‌ایست که بحفظ مقامات و محبوبیت مطبوعات دارم و برای خدمت به مطبوعات و نگاهداری حیثیات مطبوعات در قلوب اهل‌ایران و بنام ترویج‌مطبوعات و بنام‌جلوگیری از نفرت عموم‌ازمطبوعات است که بنده موافق با این تفسیر شدم چرا ؟

برای اینکه آقایان غالباً در میان مردمند و عادات واخلاق مردم را می‌دانند وکیل مردمند مردم را ملاقات می کنند و هریك از ماها شکایت زیاد ازولایات داریم و بعقیده خودمان افکار موکلین خودمان را بخوبی می‌دانیم و از وضع و جریان مملکت بخوبی اطلاع داریم و می‌دانیم که حقیقتاً عدم الزام بعضی از ارباب جرائد باصول وظائف مهمه خود یك موجبات نفرت عمومی‌را از جرائد فراهم کرده و بنده از آن وحشتناکم که اگر چندی به تسامح بگذرد این یگانه وسیله که اسباب ترقی مملکت است از بین می‌رود و در تحت تأثیرات نفرت‌عمومی اساس مطبوعات بهم می‌خورد و بکلی عکس عمل حاصل شود بواسطه اینکه تمام طبقات مردم که اول طبقه در مملکت‌ما علماء هستند .

علماء که مروج شرع و احکام دین هستند علماء که مسئول حفظ حیثیات اهل مملکت اند و بیشتر ملتزم این مطالب هستند بجهت‌اینکه ترتیبات را بهترمیدانند حالا ملاحظه بفرمائید که امروزوجه‌علماء بسوی چه طریق سوق کرده است‌ولوایح آقایان علماء که بمجلس‌رسیده و درخدمت آقای رئیس موجود است چه‌حکایت‌میکنند چون در هر نقطه از نقاط مملکت علما و بزرگان و مروج دین ما هستند برای اینکه دین ما توسط آنها محفوظ می‌ماند ما باید این طبقه را نگاهداری بکنیم ببینید آنها چه بیاناتی دارند وچه‌شکایاتی کرده‌اند ومی کنند و اگر خدای ناکرده یك جلوگیری قانونی و یك حدود قانونی موافق آنحدودی که قانون اسلام معین کرده است برای جرائد ما قائل نشویم وسعهٔ را بدرجه ای قائل شویم که هیچ حدی برای او نتوانیم بگذاریم آن وقت این مسئله منتهی‌می‌شود به‌محوشدن‌جرائد چون در هر تنی در هر نفوذی در هر طائفه در هر مملکتی که سعهٔ زیاد قائل شدیم همان سعهٔ موجب محو او خواهد شد همین طور راجع بمطبوعات پس این حدود قانونی سبب بقای مطبوعات است واین حدود علت بقاء و رواج آنها است و آقایانی که علاقه بمطبوعات دارند نباید مخالفت کنند .

بواسطه اینکه هیچ شخصی ، هیچ سلطنتی ، هیچ قوهٔ در عالم امکان نداشته ونداردکه بیاید وبماند .

مگردر تحت اصول و قواعدمحدودی و اگر حدرا بردارند باقی نخواهد ماند و معدوم می‌شود و همان افکاری که آنها را زائیده و تولید کرده و متوجه به‌ترفیع آنها است منعکس خواهدشد و آنهارا از بین خواهدبرد .

وهمان افکار در برداشتن واضمحلال ابدی آنهاسیرخواهد کرد.

پس باید اشخاصی که علاقه‌مند بمطبوعات

هستند و حدودی هم برای آنها قائل‌شوند که موجب بقای آنها باشدوباید این‌وسیله عمده و مهم ترقی موافق اصول قانون که اصل الاصولش حفظ احکام شریعت‌است و قابل‌نقض نیست باشد

(صحیح است)

زیرا هیچ قوه وقانون نه‌در حالیه نه در آتیه نمی تواند مفاد . الناس‌مسلطون علی‌اموالهم را منع کند (صحیح است) وهرکس دراین باب چیزی بنویسد و در جامعه اسلامی برخلاف قانون مقدس‌اسلام قلم‌فرسائی نماید آن قلم به‌مغزصاحب قلم فروخواهد رفت صحیح است چون‌خداوند تعالی قادراست‌وشرع وامر خودرا محفوظ میدارد (و لو کره‌الکافرون) پس بنام نگاهداری مطبوعات و حفظ و ترویج آنها وجلوگیری ازعکس‌عمل‌این قضایائی که‌عرض کردم بنده با این تفسیر موافقم برای اینکه آنها که حدور خودتجاوزمی کنند اغراض و نوامیس و اموال‌مردم‌را اجازه برباد دادن میدهند وابداً موافق‌با اصول دیانتی واسلام نیست ولو موافق با اصول مرامی‌باشد ، و موافق‌با هیچ‌اصول ودینی نیست و نبوده است وهیچوقت هم پیغمبری بدنیا نیامده که اجازه ظلم‌وفحشاء بدهد و هیچوقت هم‌نمی آید ولو ابنای کاذبرا که ما آنها را قبول‌نداریم‌امکان ندارد وهمچو حکمی بکند ونتوانسته اند زبان‌خودشان را باجازه دادن‌فحشاء ومنکر بگرداند وحکم بتجاوزباغراض‌و نوامیس حیثیات‌مردم بدهند دیگران هم که کردند جز سفی‌هاقعطی‌ها بدبختی‌هانتیجه‌نبردند پس بنابراین عرایض یکی از اوصاف مدیران‌جرائداین‌است که‌چون‌جریده‌حاکی افکارمت است باید وانف بافکار ملت باشد

بد دید افکار ملت ایران حقیقتاً امروزمتوجه بچه چیز است ؟

بن‌جا اشتباه نشود غرض‌من‌از گفتن ملت توده نیست ایران است و مقصودم دسته‌ای کوچکی که در طهران‌تشکیل شده ست.

تصود من جامعه ملت ایران است همان‌بختانی که‌در دامنه کوه بالش‌آن‌ها یك‌جزءملکی‌پاره‌آنها است آنهائی‌هستند که‌درن تابستان پای برهنه‌دنبال کتیرا گرفتو اوزو بریدن از دخت ها که تا شام زآفتاب یك‌چارك عرق میریزنددر موقع‌مدن هم دچار صد سی مأمورین دولتی شوند

صودم آن کسانی آن کسانی‌است که‌بعد ادای فریضه‌صبح میرودردر کانش را بامیکند وپشت کنده ارسی دوزی می‌نشر.

صود آن بزازی است که‌پشت‌پیش خوانی‌نشیند وذرع‌میکندوبذرع کردن گذران می کند .

مقصودم آن آهنگری است که دم کوره آتش عرق میریزدو کار میکند .

مقصودم آن بیچاره برزگری‌است که ازصبح تاغروب آفتاب بسرش می‌خورد و زحمت‌می‌کشد و بالاخره زیادنمی‌خواهم حرف بزنم چون عقیده بزیاد حرف زدن ندارم .

مقصود من ارباب صنایع و ارباب حرف و ارباب زراعت و فلاحت و علمای ایران است .

مقصود من هیئت های سیاست ساز نیست .

مقصودمن جامعه ملت ایران‌است.

خوب جامعه ملت ایران چه‌میخواهد؟

ملت‌ایران که‌اگر بیست‌وپنج کرودباشد قطعاً بیست‌وچهار کرورآن‌همان‌طبقاتی‌هستند که عرض کردم آیا بیست‌و چهار کرورچه می خواهند ؟

اولا حفظ دین اسلام‌را می خواهند (صحیح است) .

ثانیاً امنیت می خواهند . (صحیح است).

زیراتا امنیت‌نباشد برزگر نمی‌تواند زراعت کند

(صحیح است)

باغبان‌نمی‌تواندرخت‌بنشاندوبمصرف فورش برساند ارباب حرف‌و صنعت بدون امنیت‌نمی‌توانند برونددرد کان‌خودبنشینند و کار کنند.

اگر امنیت نباشد تاجر نمی‌تواند ازشهری بشهری متاع ببرد .

پس تمام راحت ملت برروی شالوده امنیت است‌بر روی حفظ انتظام است .

البته مدیران جرائدی که‌واقف‌هستند میدانند که افکارعموم ملت متوجه امنیت‌و انتظام است بعداز آنکه مدیر جریده بجمیع قوا و قدرت قلمی خود حفظ‌اصول مذهبی‌را اول وظیفه خود شناخت چنانکه اول‌هم عرض کردم این‌قبیل‌جرائدهم‌هستند و قابل تقدیس اند .

وحفظ نظام وامنیت مملکت‌رادرنظر گرفت البته انوقت وظیفه ملت است که ازآن‌ها قدردانی کندو اورا ترویج‌بدهد.

ملت ایران همین سه‌طبقه هستند و راحت سایر طبقات که جزوهیچ کاری نیستند از وجود آن‌ها است و از حاصل زحمات آن سه طبقه معاش و ارتزاق می کنند و اگر این‌سه طبقه نباشند هیئت مدیره لازم ندارند.

هیئت‌دولت بمعنای حقیقی‌خودش نوکر این سه‌طبقه‌است و کلاهمین‌طورنوکرهای این عده هستند یعنی نمایندگان آن ها هستند .

وصاحب اختیار آن‌ها هستند درامور سیاست .

پس وظیفه مجلس و وظیفه دولت و وظیفه آن‌هائی که‌خودشان را خادم‌جامعه و بیداد کننده‌ملت وسردفتر اطرارمملکت میدانند و آنهائی که معتقدند اسم‌خودشان را درسر لوحه خدمتگذران بدین‌و جامعه اسلام ثبت کنند و در دفتر خدمتگذران بدین و دنیای ایران اسم‌خودرا ببینند بر آن‌ها است که‌فقط عقاید و اصول افکار توده ملت‌را رعایت کنند وجلوگیری کنند ازهرکار وهر اشاره و هرنوشته و تفریح وکنایهٔ که بحیثیات‌وامنیت‌مملکت ثلمه بزند وازهرچه بااصول عقاید عموم ملت‌و جامعه ملت منافی باشدبایدمراحل ومنازل‌احتراز کنند چرا ؟

چون خلاف مقصودآنها است زیرا آنها برای جامعه خدمت می کنند .

پس‌ارباب‌جرائدی که حاکی‌افکار عموم هستند وحافظ نوامیس شرع‌و اسلام هستند به‌روی این دواصل باید کار کنند وحدودی باید درمیان باشد .حالا بیائیم برسر تفسیر

گفته شد که این اصل مبهم نیست و محتاج بتفسیر نیست.

اولا عقاید بنده غیر از این است که بطور تحقیق مطابق قانون مذهب وحفظ جامعه‌ملت باشد بندهٔ عقیده دارم آن‌حدود راقانون اساسی معین کرده است دردست آقای‌حائری‌زاده‌است‌اصل‌سیزدهم‌میگوید

جرائد می‌توانند قلم فرسائی کنندو همه چیز بنویسند مادامی که باصول وحدود ملت ودولت منافی نباشد

اصول ملت دین است و اصول دولت قوانین وحدود دولتی است .

بازدراصل دیگر می گوید شرافت وعرض ونـاموس ومسکن تمام‌اهالی مملکت ایران اعم ازمسلمان وغیر مسلمان در امان است حالااصل سیزدهم رامیخوانیم می گویدهر کس صلاح اندیشی درنظر داشته باشد در روزنامه عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور در پرده برهیچکس مستور نماند (این‌جا است توجه بفرمائید) لهذا عموم روزنامجات مادامی که مندرجات آنها مخل اصلی ازاصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز ومختارند که مطالب مفیدوعام‌المنفعه راهمچنان مذاکرات مجلس وصلاح‌اندیش خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند واگر کسی درروزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شده بافراض شخصی چیزی طبع نماید یاتهمت وافتراء بزند قانونا مورد استنطاق ومحاکمه و مجازات خواهد شد

بنده گمان‌می کردم که این‌اصل‌سیزده کافی بود ودیگر تفسیر اصل ۷۹ لازم‌نبود زیرا مطلب دوتا است

یك‌وقتی است که قائل می‌شویم بحق داشتن ونوشتن آنوقت‌باید قائل بمحاکمه شویم ولی‌این‌اصل‌را که محل سیاست‌دولت وملت باشد قائل‌نشده است بنویسند وگفته است اصلا نباید نوشت واجازه نداده‌است تامحتاج بمحاکمه باشد ولی در مرحله دوم اگر قائل شدیم اموری را مجاز هستند بنویسند آنوقت اگر تقصیری کردند و مدعی پیداشد باید باحضور هیئت منصفه محاکمه شود ولی بموجب اصل سیزدهم این قبیل مطالب حق پیدا نمی کند متولد بشود تااینکه بعد ازتولد درمحکمه برود چون‌عقیده بندهٔ این بود تفسیررا لازم‌نمی دانم . اماراجع بتفسیر آقای آقاشیخ‌ابراهیم که بنده بفضیلت ایشان معتقدم فرمودند اصل ۷۹ ابهام ندارد‌چرا ندارد ؟ این‌است می‌خواهم اصل ۷۹ درموارد‌تقصیرات‌سیاسیه ومطبوعات هیئت منصفین درمحاکم حاضر خواهند بود.

تقصیرات سیاسیه خودش‌ابهام‌دارد

تقصیرات مطبوعات هم‌اهم است ازسیاسی وغیر سیاسی ممکن است تقصیر مطبوعات سیاسی باشد شخصی باشد خصوصی باشد عمومی باشد راجع بمذهب باشد راجع بمذهب نباشد.

چندین شق پیدا می کنند والبته مهم است وبنده معتقدم اگر آقایان‌وکلاءخوب توجه بفرمایندکه چرا این‌قانون وضع‌شده و چرا این آزادی را قانون اساسی بمطبوعات داده‌تصدیق‌می‌فرمایند که تفسیر لازم دارد .

این قانون برای چه وضع شده ؟ برای حفظ مصالح عموم که حقوق عموم از اعمال اغراض شخصیه نباشد آنمردمان مستبدی که بوده اند ومی خواهند حقوق عموم‌راغصب کنند محفوظ بماند که بوسائل جزئیهٔ‌هرشخصی وهرظالم وهرمحکمه‌نتواند دخالت کند و جلوی مطبوعات آزادی قلم را بگیرند .

مخالفین تفسیرهم این‌مطلب‌راتصدیق می کنند پس همان حفظ مصالح عموم می گوید که این اصل‌باید تفسیرشود تاجامعه ملت محفوظ باشد.

تاحیثیات دینی ومذهبی که مامعتقدیم محفوظ بماند.

تادولت ایران مشروطهٔ شناخته‌شود.

پس تایك هیجان عمومی درسرتاسر مملکت برتغییر یك‌اصلی پیدا انشده است مجلس شورای ملی‌ملزم است برای اینکه اصول قوانین راحفظ کنند و همان فلسفه حفظ حیثیات جامعه ملت حکم می کند این تفسیر بشود زیرا مصالح عموم این تفسیر رالازم‌دارداین یکی ودیگراینکه این‌قانون برای مصالح عمومی‌وضع‌شده است نه‌برای مصالح خصوصی

حافظ حقوق خصوصی‌قانون‌محاکمات عدلیه است و اینکه وجود هیئت منصفه را

لازم دانسته است وتصریح کرده‌است نظر بحقوق عمومی بوده‌چنانچه‌بنده همان کلمه سیاسی اولی‌راهم می گویم تقصیرات‌راجع بسیاسات عمومی هیئت منصفه لازم دارد بهمان دلیل مطبوعات هم‌آنچه راجع‌بعموم است هیئت منصفه لازم‌دارد ولی درمطالب خصوصی‌هیئت منصفه هیچ‌لزومی ندارد

باضافه بزرگان مملکت که قانون اساسی‌را وضع کرده‌اند.

سوء تفاهم‌نشودغرض بنده ازبزرگان مملکت اهل‌علم است.

چون در زمینه خیلی صحبت شده و می‌شود وغالب آقایان ازاعیان واشراف و غیره ذلك حرف می‌زنند در صورتی که مملکت ومذهب مااین چیزهارا قائل‌نبوده است و مطابق آیه شریفه ان اکرمکم عندالله اتقیکم.

ما میزان امتیاز راعلم وتقوی می‌دانیم و هرکس دارای علم وتقوی باشد اعیان ماهست

(گفته‌شد صحیح است)

اشراف ما است‌خواه مال‌داشته‌باشد خواه فقیر باشد برای ما فرق نمی کنند بنده عرض می‌کنم قانون اساسی را رابرای چه معین کرده اند؟و فلسفه کل این ۱۵۸ اصل قانون اساسی برای چه چیز است ؟ برای حفظ‌حقوق عموم وحفظ استقلال مملکت‌است.

در هر موقعی که استقلال‌مملکت‌در مخاطره باشد رعایت هیچ اصلی راابدا بنده جایز نمی‌دانم‌واین‌متفق‌علیه تمام‌اشخاصی است که جانها درراه مملکت داده اند و این قانون را بدست آورده اند لذاآقایانی که این قانون را وضع کرده اند برای چه وضع نموده اند؟ برای آبروی ملکت برای آسایش ملت‌برای‌ترویج دین پیغمبر ونگاهداری وحفظ استقلال مملکت‌وبرای این که دولت ایران هم در اعداد سایر دول متمدنه دنیا بیایدواگر خدای‌نخواسته امر دایر بشود ویك هیچو ثلمه هائی‌وارد بیاید یااینکه یك‌هیچو تغییر وتجدیدی به شود وبا اینکه ما نفس قوانین راهم در نظر داریم آیا کدام یك را قائل می‌شویم تزلزل را قائل می شویم ؟ اختلال امور اجتماعیه را قائل بشویم‌سلب حیثیات‌وهتك ناموسی و اعتراض را قائل می‌شویم

باتحدید را البته حکمیت دراین امر بافکار عموم نمایندگان محترم‌است

رئیس- آقای سلیمان میرزا

(اجازه)

سلیمان‌میرزا- البته آقایان در نظر دارند یك هفته قبل که این مطلب مطرح بود بنده اجازه خواستم تا عرایض خودرا عرض کنم

لیکن کسالتی عارض شد ونتوانستم جواب آقایانرا بدهم‌حالا اگریك قسمتی از مطالب درضمن فراموش شد باشدالبته آقایانی که در هفته‌قبل نطق فرموده‌اند اصلاح خواهند فرمود حالا داخل می‌شویم در مطالبی که اینجا راجع بتفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی مذاکره شده‌است‌واگر اجازه بفرمائید از قسمت آخر شروع می کنم تا برسیم ببالا فرمایشاتی که آقای امین‌الشریعه فرمودند چندین قسمت بوده که بنده روسی مطالب ایشان‌را یادداشت کرده‌ام

یکی ازحدودیکی‌ازشرع.

یکی از امنیت

یکی از مصالح‌عمومی مملکت یکی هم ان اکرمکم عندالله اتقیکم.

یکی هم اصل سیزدهم اجازه نداده است که برخلاف اصلی از اصول اساسیه دولت وملت چیزی بنویسند

یکی قانون محاکمات‌عدلیه.

یکی تقصیرات‌مطبوعات

یکی وقتی که استقلال مملکت در خطر باشد تکلیف ما با قانون اساسی چیست یکی هم وقتی که اختلال امور و تزلزل در مملکت پیدا می‌شود تکلیف ما چیست وحکمیت‌آن باکی است بنا براین بنده‌هم یکی‌یکی از اول شروع می کنم وجواب عرض می کنم.

فرمودند حدود آنهائی که مخالف با این تفسیر هستند گی گفته که حدود از برای مطبوعات معین نشود ؟ بسا هیچ هیچوعرضی آنها نموده‌اند که‌آقای امین‌الشریعه‌فرمودند که بایستی یك‌حدودی باشد واگرحدودی‌نباشد مطبوعات افراط وزیاده‌روی خواهند کرد و بالاخره وقتی که توسعه پیدا کردند از میان خواهند رفت .

خیر مخالفین که یکی ازآنها بنده هستم برای حفظ همان‌حدود گفتیم که این تفسیرغلط است بلکه از برای حفظ قانون اساسی است که می گوئیم این تفسیر غلط است بلکه ازبرای حفظ کلمات و حروف قانون اساسی است ودرنظر گرفتن اینکه هیئت حاضره نه‌وزیر نه وکیل حق تغییر دادن این قانون‌راندارد ونه وزیرنه‌وکیل نه‌موافق نه مخالف حق ندارند که یك (واو) ازاین قانون اساسی را با قلمتراش حك کنند وبرای حفظ همان (واو) است که دردوماده‌اش تمام‌ماها قسم یادنموده‌ایم پس ما هم ازبرای حفظ‌حدود ونگاهداشتن قانون اساسی وبرای‌اینکه راه تغییرقانون اساسی بواسطه این تفسیربازشود ودراین دوره پرانقلاب وخطرقانون اساسی راحفظ بکنیم (این انقلاب که عرض می کنم‌راجع بافکاراست)

این است که می گویم‌این اصل‌تفسیر لازم ندارد.

آقای امین‌الشریعه فرمودند که این تفسیر برای امنیت است‌ویك‌صحبت‌مفصلی راجع بامنیت کردند

مگروقتی ما می گوئیم این اصل از قانون اساسی تفسیرنشود می گوئیم امنیت نباشد .

بنده چیزهای عجیب وغریبی می‌شنوم صحبت ازهرمطلبی که‌میشود فعلاازمعارف گفتگومی‌شودیا از حقوق معلمین یا در هریك ازامورمملکت فوراً صحبت امنیت‌را پیش می آورند

خوب‌آقاتفسیرایشماده آیا هیچ‌مربوط بامنیت واستقلال مملکت هست ؟

امنیت واستقلال مملکت راکه بطور لاینقطع‌تکرارمی کنیم بعقیده من‌بزرگترین جزئش محفوظ بودن قانون اساسی‌است

هر وقت قانون اساسی محفوظ شد آنوقت باصطلاح‌امروزه‌امنیت است‌هروقت قوانین درمملکت‌اجراشدآنوقت می گوئیم امنیت برقرار است والا مقصود از امنیت باصطلاح قانون این نیست که ما ازمجلس برویم بخانه یا دیگری از شیراز بیاید بطهران

آن امنیتی که مطابق قانون اساسی است آن حفظ حدود وثغورمملکت وحفظ حقوق مردم است ازروی اصول ومواد این قانون :

هرساعت که‌یك ماده ازاین قانون‌لغو شود وازبین برود بنده‌مجبورمی‌شوم‌بگویم که امنیت قانونی درمملکت نیست

یك جهت دیگری فرمودند که بنده عینا نوشته‌ام فرمودند این اصل تفسیر شود تا مملکت مارا دول دنیا مشروطه بدانند پس معلوم می‌شود تاحالا مشروطیت درمملکت ما نبوده‌است

امین‌الشریعه — اجازه میفرمائید عبارتی راکه گفته‌ام عرض کنم

سلیمان‌میرزا — نفرمودید باید تفسیرشود تا مملکت‌ایران مشروطه‌شناخته شود .

امین‌الشریعه- پس‌اینرا بگذارید برای بعد من اینطورنگفتم

سلیمان‌میرزا- خیلی خوب چون میفرمایند نفرمودند پس گرفتند‌بنده‌عرضی ندارم .

امین‌الشریعه — خیرپس‌نمی گیرم

سلیمان‌میرزا — باری یك‌مسئله دیگرهم فرمودند که حفظ نوامیس شرع وحفظ قوانین شرع منوط بتفسیر این‌اصل است بنده بازاین موضوع را بتفسیرشدن وتفسیرنشدن اصل۷۹ مربوط نمی‌دانم

واشخاصی هم‌که می گویند اینماده قانون محتاج بتفسیرنیست هیچ‌نگفته‌اند که حفظ شرع وقوانین مذهبی‌نشود نعوذبالله کی همچو حرفی زده شده است ؟ می‌فرمایند مصالح عمومی

البته این قانون‌اساسی یکی ازحقوق عموم و راجع بمصالح عمومی است یعنی حذف شدن یك واوش اسباب تزلزل و خطراست بنابراین فعلا مصالح عمومی به اندازه دواصل قانون اساسی متزلزل است واگراین سابقه را قبول‌کنیم مابقی‌موادهم متزلزل خواهد شد یك مسئله دیگری فرمودند که بنده اصلا مقصود ایشان‌ملتفت نشدم وآن راجع باصل سیزدهم است (شاید بنده بدشنیده‌باشم) می‌فرمایند این اصل سیزدهم که بنده یکدفعه دیگر می‌خوانم :

هرکس صلاح اندیشی درنظرداشته باشد درروزنامه عمومی برنگارد تا هیچ امری ازامورددرپرده وبر هیچکس مستور نماند .

لهذاعموم‌روزنامجات‌مادام که‌مندرجات آنها مخل‌اصلی‌ازاصول‌اساسیه دولت وملت نباشد مجازومختارند که‌مطالب‌مفیدعام‌النفعه را همچنان‌مذاکرات مجلس‌وصلاح‌اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشرنمایند

گویا اینطور فرموده که چیزی که برخلاف مصالح‌مملکت باشد اصلابموجب این اصل‌حق تولد ندارد

اجازه ندادند که‌بنویسندوقانون‌اساسی بآنها اجازه نداده است که بنویسند بنده آن چیزی را که ملیفت نشدم این‌است «خوب‌است آقایان‌هم قدری دقت‌بفرمایند شاید بعد اشتباه بنده را برطرف کنند »

درقوانین اهم از شرعی و سیاسی وقتی چیزی نهی شده باشد چطورمعاکه براو صدق می کند .

مگر شرع اجازه خلاف شرع را داده است .

مثلا شرع دزدی را منع کرده‌است واجازه نداده است .

چون اجازه نداده است هر کس‌دزدی کند محاکمه ومجازات می‌شود .

ولی اگرکسی نماز بخواند هیچ ممکن‌است که یك نفرنمازخوان‌را بیورند محاکمه کنند ؟

البته محکومیت برای‌ارتکاب‌جرمهائی است که قانون یا شرع اجازه آن را نداده است .

وچون اجازه نداده‌اند حق تند را ندارد . پس هیچکس نباید تقصیرورد‌نیا بکند بنده که مرادا بشان‌را نفهمیدخوب است درخارج یا درمجلس مقصود خودشان را توضیح بفرمایند تا بنده ملتفت یم که محاکمه تعلق می گیرد بر آن جرمهائی که اجازه داده نشده است یا به آن‌جرمهائی که اجازه داده‌اند مثلا اگریك نفر ازنامه

نویس تمام گفته‌های مجلس را کلمه‌بکلمه بنویسد محاکمه خواهد داشت

روزنامه نویس را جلب به محکمه میکنید که چرا مذاکرات مجلس را کلمه به کلمه نوشته است ؟

اینکه موضوع ندارد پس آن‌چیزهائی که درقانون‌اجازه داده نشده‌محاکمه‌متعلق بآن است و حق هم دارد تولد شود تا آنکه بقوه محاکمه آن مولد را مجازات کنند یکی دیگر هم راجع بهمان آیه شریفه است که‌فضیلت هرکس‌درنزد خدا بواسطه تقوی او است .

ای کاش این اصل که یکی‌ازاصول اولیه اسلام است بمصداق خودش درهمه‌جا منظور شود .

همه داد و فریادها برای این مطلب‌است .

هیئت منصفه هم برای همین است که آقای وزیر اعمال نفوذ نکند وآن مدیر روزنامه را که بر خلاف نظریه او چیز نوشته است‌به‌حبس‌نیندازندهرچندمیخواستم این مذاکره را در موقع فرمایشات سایر رفقا جواب عرض کنم ولکن حالا که کلام باینجا رسیده‌عرض‌می کنم و عیبی هم‌ندارد.

بعضی ازآقایان فرمودند که وزراء اعمال نفوذ نمی کنند .

وآقای وزیر هم‌درجلسه قبل‌فرمودند که اعمال نفوذ نمی‌شود کرد و قانون‌اساسی حق تغییر قضاة را به وزیر نداده است .

(گفته شده صحیح است)

بلی همه این اصول بجای خودصحیح است ولی تمام داد و فریادهای ما هم از برای حفظ همین اصول است که هرروز انفصال اعضاء عدلیه را « که‌قانون اساسی آنرا اجازه نداده است و جائز نداشته‌است در تحت یك عنوانی انجام ندهند » ولی لابد مطابق با قانون‌است‌گیرم بنده نمی‌فهمم اما تاریخ مملکت که فراموش نشده بنده یك واقعه را در این جا یادداشت کرده‌ام که عرض کنم

شنیدم در موقعی که بنده این جا نبودم یك اشخاصی راگویابعنوان کمیته مجازات گرفته‌اند وفرستاده اند به محکمه استیناف و بقاضی محکمه هم امر کرده‌اند که باید آنها را محکوم کنی .

قاضی دیده است که اینها را بااسنادی که آورده‌اند نمی‌توانند محکوم کنند .

وزیرهم بقاضی امر کرده است که اینها را محکوم کن قاضی با وجدان که آقای آقاسیدمحمد قمی‌بوده است‌آنهارا محکوم‌نکرده‌فوراًوزیرقاضی‌محکمه‌استیناف را که یك محکمه بزرگی است ازریاست استیناف معزول کرده ودستش را گرفته کجا برده !

در محبس نمره یك نظمیه در سیاه چال انداخته است .

وبآن قاضی با وجدان گفته است که چون بتو امر کردم فلان کس را محکوم کن و توگفتی مطابق این اسناد محکوم نمی شود باید تشریف ببرنددرسیاه‌چال‌نظمیه (بدون اینکه او را محاکمه کرده‌باشند) با بعد از این اوامر وزیر را اطاعت کنی وبگوئی چشم- آمنا وصدقنا - و بگوئی همه بندگانیم وخسرو یا وزیرپرست .

هیچ تفاوت ندارد . وهرچه فرمودند همان را اجراکنی .

وقتی که‌آقاسیدمحمدقمی‌رئیس محکمه استیناف‌رامی‌برند درمحبس نمره یك‌نظمیه حبس‌می کنند برای اینکه‌اعمال‌نفوذوزیررا قبول‌نکرده‌است ووجدان‌خود شراره‌رعایت کرده‌است‌من‌نمی گویم‌وزیرعدلیه‌امروزاین چنین اعمال نفوذ ها را می کند یا نمیکند من میگویم وقتی‌که درقوانین بطورصریح می‌نویسد که قضاة محکمه را نمی‌توان منفصل کرد . مگربحکم قانون و امروزه برعکس‌بهراسم‌ورسمی‌قضاة منفصل‌می‌شوند محاکم منفصل میشوند و همه قسم اعمال نفوذ بر ترتیبات دیگر وقسمتهای دیگر میشود کرد .

وچون این قضیه متعلق بزمان گذشته است بنده حالا سندش را در دست دارم حالاهم اگرچیزی باشد باید بعد هاسندش را بدست بیآورم .

پس‌برای جلوگیری‌ازاعمال نفوذها است که هیئت منصفه لازم است .

قانون‌محاکمات عدلیه‌بسیار خوب‌است ولی در تقصیرات ارباب جرائد وقتی که هیئت منصفه تعیین شد هم قانون‌محاکمات عدلیه خواهد بود و هم قانون مطبوعات‌و هرچند خودآقای امین‌الشریعه در آخر نطقشان فرمودند که با این تفسیر چندان موافقت‌ندارم وموادی را که خواندند کافی بود امایك مسئله دیگری که فرمودند این بود که هرگاه استقلال ما در خطرباشد (درست دقت بفرمائید که اگر نفرمودند بنده وقت آقایان را تضییع نکنم)

فرمودند هرگاه استقلال مملکت در خطر باشد درموقع‌قانون‌اساسی چه‌خواهیم کردواگر اختلال امور پیش‌میآید ونظم‌و امنیت‌ازمیان‌برودباقانون‌اساسی چه‌باید کرد

پس برای‌حفظ امنیت و استقلال این مملکت این تفسیر را قائل بشوند .

بنده این مسئله را تکرار میکنم که حفظ استقلال مملکت بنظر اشخاص فرق میکند ویك موضوعات‌شخصی‌الوقوعی‌نیست و هر کسی بنظر خودش یك طوری تفسیر میکنید .

یکدفعه تفسیر می کند که امروزبرای حفظ استقلال‌مملکت‌مقتضی‌است که مجلس شورای ملی اصلا بازنشود و چنانچه شش سال فترت بوده و اشخاصی که فترت را امتداد میدادند عقیدشان این بود که حفظ استقلال مملکت را کرده‌اند ونمیخواستند باز شود زیرا اگرمی‌خواستند که اقتدار داشتند البته سعی می کردند که مجلس بازشود وبنظر آن اشخاص افتتاح مجلس مانع حفظ استقلال مملکت است وازصبح تا غروب بنده ازخارج می‌شنوم « سایر آقایان را نمیدانم شنیده‌اند یا خیر » .

آنهائی که‌مخالف‌مشروطیت ازسابق بوده‌اند و حالا هم هستند میگویند حفظ استقلال مملکت وقتی است که مشروطیت نباشد .

اگر اشخاصی باشند برعلیه مصالح مملکت اصلا خود مجلس را منافی حفظ استقلال می‌دانند واگر اشخاصی بر علیه قانون اساسی باشند البته اجرای قانون اساسی را برخلاف حفظ استقلال میدانند بنده لغت استقلال مملکت و مقتضیات وقت را یك حربه برنده و یك اسلحه میدانم (مقصود آقای امین‌الشریفه نیست) از برای اشخاصی که هروقت می خواهند مقتصدشان پیش‌برود استعمال می کنند .

مثلا انجمن‌های ایالتی و ولایتی این مملکت که جزو قانون اساسی است کجا است ؟

هروقت ازآن‌صحبت میشود میگویند که مقتضیات وقت اجازه نمیدهد که‌انجمنهای ایالتی و ولایتی تاسیس شود و در تحت عنوان مقتضیات وقت مرحوم شده است .

قانون انجمن‌های بلدی چرا مجری نمی شود .

می گویندمقتضیات‌وقت اجازه‌نمی‌دهد.

بنده نمی گویم که‌چرا درسیستان‌اجرا نمی‌شود می گویم چرادر خودطهران‌اجرا نمی‌شود اینقانون را از برای کتاب خانه که‌ننوشته‌ایم‌هروقت صحبت‌میشودمی گویند مقتضیات وقت‌اجازه‌نمی‌دهدمی گویم‌مگرچه عیبی دارد که انتخابات بلدی موافق قانون در تهران داشته باشیم فوراً کلمه مقتضیات وقت جلومارا می گیرد این مثال رابرای این‌عرض کردم که‌تفسیر مقتضیات‌وقت‌وحفظ استقلال مملکت بسته است بنظریه همان اشخاصی که آلان‌عقیدشان‌اینست که‌مقتضیات وقت اجازه نمی‌دهد انجمنهای بلدی‌ازراه انتخابات معین‌شود وعقیدشان‌براین است که انجمنهای ایالتی وولایتی هم‌تأسیس‌شود و بنده‌کاملا باآنها مخالفم ومی گویم هیچ قانونی در مملکت نیست مگراینکه‌مطابق آن قانون بایدمردم ازحق‌قانونی‌خودشان استفاده کنند .

کدام مقتضیات وقت‌است که‌مردم‌رااز حق‌مشروع خود منع می کند ؟

و اینکه می‌فرمایندسلب امنیت حفظ استقلال مملکت بنده عرض‌می کنم هروقت بخواهیم امنیت داشته باشیم‌بایدپناه ببریم بقوانین هروقت می خواهیم کار ها مختل نشود باید متمسك بقانون اساسی بشویم هروقت می خواهم نوامیس‌واموال‌و شرف مردم حفظ بشود بایدمتوسل بقانون شویم اینست عقیده بنده راجع‌باین‌مسئله ولاغیر حالا برگردیم بمطالبی که در جلسات قبل صحبت شد .

می‌آئیم برسر موضوع‌لایحه‌درلایحه بعداز مقدماتی که آقای وزیر ذکر کردند ومتأسفانه حالا تشریف ندارند که جواب عرایض بنده را بدهندویك‌مثالی‌هم‌زدند که منطقی نیست .

در این‌لایحه می‌نویسد که‌آیا مقصود مقنن اینست که درموارد محاکمه کلیه تقصیرات مطبوعات بایدهیئت‌منصفه حاضر باشند .

یا حضورهیئت منصفین فقط‌درموارد تقصیرات سیاسی مطبوعات یعنی تقصیراتی دارای حیثیت عمومی‌است لازم‌میباشند بعد می‌نویسد اگرشق‌اول را تصور نمائیم‌عملا دچار نتیجه‌های غیرمنطقی خواهم شد مثلا اگر شخصی هتك‌شرف کسی‌را شفاهاًیا کتبانموده ویاکسی راموردتهمت‌قرارداده باشد مدعی خصوصی می تواند آنشخص‌را در محاکم عادی بدون حضورهیئت منصفه تعقیب نماید ولی اگرهمان هتك شرف یا تهمت دریکروزنامه طبع‌ومنتشر شده باشد موافق این‌نظر محاکمه‌آن منوط بحضور هیئت منصفین می‌شودوحال‌آنکه‌هیچ دلیل منطقی ندارد .

مسلما مقنن این‌نظررا نداشته‌ومقصود از اصل۷۹ قانون اساسی که حضور هیئت منصفین‌را درمحاکم عدلیه قید کرده راجع بتقصیرات سیاسی مطبوعات بوده‌است زیرا که این تقصیرات بیشتردارای‌حیثیت‌عمومی است .

بنده تعجب می کنم‌ازاین دلیل‌آقای وزیر البته مقنن که واضع‌قانون‌اساسی یك اختصاصاتی برای مطبوعات معین کرده و همان طور که آقای امین‌الشریعه فرمودند یکی از باب‌هائی است که ملت را بترقی سوق می‌دهد ونظربآن اهمیت‌اورا هم‌مثل یك وکیل فرض کرده اندمثل‌این که کسی هتك شرفی‌نسبت بشخص‌دیگری‌بنمایدفوراً می‌توانند اورا جلب نمایندولی اگر بنده این هتك‌شرف راکردم بدون‌اجازه‌نمیشود بنده را جلب‌نماید همان منطق و دلیلی که این اختصاص‌را بوکیل‌داده‌است‌بمطبوعات هم این‌اختصاص را داده‌است مثلا گربنده مرتکب‌یك‌جنحه و جنایتی‌نموذبالله شدم‌آیا بدون اجازه مجلس می تواند مرا جلب و محاکمه نمایند؟

خیر پس خوب‌است وزیراین اصل‌را هم درتحت تفسیر بگذارند و بگویند که وکیل‌هم‌با موکل فرقی ندارد.

و این دلیل منطقی دارد که کسی که وکیل نیست اگرجنحه وجنایتی‌را مرتکب شد همانوقت می‌تواندلورا جلب کند ولی برای جلب وکیلی که مرتکب‌چنین‌عمل‌شده باشد باید از مجلس اجازه گرفت خوب تقصیرات آقایان وزراء بچه‌دلیل‌باید در

محکمه تمیز محاکمه شوند .

پس این هم دلیل ندارد خوب است آقای وزیر هم یك تفسیری هم در این اصل بفرمایند که وقتی می خواهند وزراء را محاکمه کنند محتاج بمحکمه تمیز نباشند .

اگر یك شخصی در توی کوچه دعوا کند اورا بمحکمه تمیز نمی برند اما اگر همان تقصیر را وزیر کند اورا بمحکمه تمیز میبرند از این اختصاصات درقانون اساسی خیلی هست بر گردیم ببالاتر شخص سلطان درقانون اساس مسئول نیست چرا مسئول نیست مطابق این اصلی که آقای وزیر می فرمایند نباید منطقی باشد پس تمام این اختصاصاتی که درقانون اساسی ذکر شده و بنده اصولش را ذکر کردم مثل اصل ۱۲ — اصل ۶۹ - اصل ۷۹ اصل ۷۷ اصل ۸۱

تمام اینها یك اختصاصاتی است که بوکیل یاوزیر یاقضاة و اعضای محکمه داده شده است پس نباید منطقی باشد مثلا استقلال قضاة قاضی هم یك نفر مأمور دولت است چطور یك مامور را می شود هر طور تغییر داد ولی قاضی را نمی شود منفصل نمود مگر بحکم قانون .

اینها یك امتیازاتی است که برای حفظ مصالح عمومی بیکعده اشخاصی داده شده مطبوعات هم دارای این اختصاص هستند که وقتی یك چیزی درروزنامه نوشته شد باید محاکمه او باحضور هیئت منصفه باشد

یك مسئله دیگر یکی از آقایان در جلسه قبل فرمودند . فرمودند امتیاز روزنامه بنده یادآوری می کنم که در مملکت تا روزنامه امتیاز ندارد . درقانون امتیاز روزنامه نیست .

نه در قانون مطبوعات و لغت امتیاز روزنامه یك چیزی است که ازسابق ازدوره اعتمادالسلطنه وناصرالدینشاه مانده است .

و بنابرعادات سابقه مدیر روزنامه صاحب امتیاز شده است و الا اگر آقایان در قانون مطبوعات پیدا کردند که مدیر روزنامه باید دارای امتیاز باشد بنبنده نشان بدهند الان ماده اش را می خوانم ودر آنجا ترتیب کسی را که می خواهد روزنامه بنویسد ذکر کرده .

بنابراین روزنامه ها امتیاز ندارند وهر کس مطابق ماده ۶ قانون مطبوعات میتواند روزنامه بنویسد ماده اش را می خوانم ملاحظه بفرمائید ابداً ننوشته است کسی که میخواهد در این مملکت روزنامه بنویسد باید برود ازوزیر علوم امتیاز بگیرد بنابراین روزنامه امتیاز ندارد وهر کس مطابق ماده ۶ قانون مطبوعات رفتار کند می تواند روزنامه بنویسد و اینکه بالای روزنامه هامی نویسند صاحب امتیاز فلان. قانونی نیست هر کس می تواند روزنامه بنویسد ودرقانون اساسی و قانون مطبوعات ذکری ازامتیاز روزنامه ندارد .

فصل سوم قانون مطبوعات ماده ۶

هرروزنامه وجریده بایدیك نفر مدیر مسئول داشته باشد که متصف بصفات ذیل باشد .

ملاحظه می فرمائید هیچ اسم امتیاز در آن نیست .

اولا ایرانی باشد .

ثانیاً سنش بسی سال بالغ باشد ثالثاً زوالشرف از اونشده باشد .

یعنی مرتکب جنحه وجنایت وفسق و فساد عقیده نباشد .

این ترتیب شرائط یکنفر مدیر روزنامه است وهر کس این صلاحیت را داشت می تواند روزنامه بنویسد ماده هفت هم هست که بایددریك ورقه اسم ورسم مدیر روزنامه واسم مطبعه که روزنامه درآنجا چاپ می شود بایدروی هر نمره روزنامه بطبع رسیده باشد وهریك ازمدیران جرائد بموجب این فصل ملزم شرعی هستند که درصورت تخلف ازوظیفه خود ازیك تومان الی سه تومان مجاناً دادنی باشند ودرصورتی که درسنه واحد تخلف تکرار شود علاوه بروجه ملزمی درهردفعه بایدیکتومان اضافه بدهند وهمچنین تاآخر تقصیرات ارباب جرایدرا ذکر کرده ومجازات آنهاراهم معین کرده ازاول تاآخراین قانون را مطالعه بفرمایند بهیچوجه اسمی از امتیاز برده نشده است .

اینکه بالای روزنامه ها مینویسند صاحب امتیاز این یك چیزی است برسبیل عادت و در قانون ابداً اشاره بآن نیست .

بنابراین تمام (امتیازاتی که اشخاص راجع به روزنامجات دارند چیز تازه ایست وبنده ازاین ساعت میتوانم مطابق این شرایط روزنامه طبع کنم .

درمملکتی که گفته شد چیز نویسی آزاد است دیگر امتیاز گرفتن برای چیز نوشتن لازم نیست

وقتی گفتند چیز نوشتن آزاد است دیگر امتیاز با آن باشد چیز غریبی می شود ،

اما آمدیم دراصل مطلب که تفسیر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی است

بنده یکدفعه دیگر اصل ۷۹ را میخوانم .

« در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود » .

آقای وزیر وهمچنین آقایان موافقین ابهامی که دراین اصل قائل شده اند این است که لفظ تقصیرات مبهم است ومیفرمایند تقصیرات اقسام دارد من گمان دارم آقای وزیر اشتباه فرموده اند .

(چنین چیزیرا میفرمودند فرمودند قصور تکلیفش چیست ؟)

بنده گمان میکنم شرعاً وعرفاً هم قصور محاکمه نداشته باشد

برای اینکه قصور یعنی نادانی و کسی که از روی نادانی کاری بکند محاکمه لازم ندارد .

بنده گمان میکنم آقای وزیر عدلیه اشتباه فرموده اند وگرنه چطور میشود که آقای وزیر عدلیه تکلیف قصوررا ندانند درهیچ کجاهم قصور جزوتقصیرات نیست و محاکمه هم ندارد

اما آمدیم برسر لفظ تقصیرات اگر آقایان میفرمایند لفظ تقصیرات مبهم است بنده عرض می کنم کلیه مطالبی که در قانون اساسی نوشته شده است بلکه کلیه قوانین مبهم است

مثلا درقانون شرع بطورمطلق می نویسد کسیکه دزدی کرد باید دستش را بریده حالا چه قسم دزدی باید دستش بریده شود ؟ .

بقول مقاله روزنامه شفق سرخ دزدی است که آفتابه دزدیده باشد یادزدی که مملکت فروخته باشد ؟ دست کدامیك را باید برید ؟

پس باید بگوئیم این آیه که می گوید السارق والسارقه الی آخر مبهم است .

ولی خیر چنین نیست تفسیر وموضوع این آیه درخارج معین ومحقق است . در قرآن وقتی که مینویسد دزد دیگر لازم نیست که اندازه تقصیراتش راهم معین کند .

اینها یك چیزهائی است که درخارج معین است که مجازات دزدودزدی چیست حالا اگر بخواهیم بگوئیم تقصیرات مبهم است باید بگوئیم کلیه مواد قانون اساسی مبهم است .

بنده حالا میخوانم ملاحظه فرمائید اینطور که آقایان می فرمایند بدون استثناء تمام اصول قانون اساسی مبهم است مثلا اصل ۸۶ مینویسد :

درهر کرسی ایالتی یك محکمه استیناف

این جا لفظ ایالت مبهم است ماچند ایالت داریم؟ ایالت کدام است؟

پس باید بیائیم اینراهم تفسیر کنیم ولی خیر قانون درخارج معین میکند که ایالت کدام است وهمانطور که ایالت را معین میکند .

همانطور که ترتیب محاکمه را در خارج معین میکند یك قانونی هم لازم است که تقصیرات را توضیح بدهد کدام است نه اینکه بقول آقایان موافقین بیائیم این حرف (واو) را ازبین تقصیرات سیاسی ومطبوعات بتراشیم ودوموضوع را یکی کنیم یعنی بگوئیم تقصیرات سیاسیه مطبوعات . . .

محمد هاشم میرزا - خیر این طور نیست اشتباه فرموده اید

سلیمان میرزا - خیر اشتباه نکرده ام گمان میکنم آقای وزیر اینراهم مثل قصور اشتباه کرده باشند .

دراین لایحه چاپ شده است میخوانم به بینید دراینجا مینویسد :

درموارد تقصیرات سیاسی که مطابق قانون معین می شود و تقصیرات مطبوعات که مخالف نظم و حقوق عمومی و اصول مستقره مطابق قانون اساسی بوده وبدین واسطه دارای حیثیت عمومی است هیئت منصفین درمحاکم حاضر خواهند بود

درواقع آقای وزیر بااین ترتیبی که اینجا نوشته اند بطور عموم برای محاکمه تقصیرات مطبوعات می خواهند هیئت منصفه را دخالت ندهند .

مخبر - خیر خیر اینطور نیست

سلیمان میرزا — حضرت عالی چون مخبر کمیسیون هستید خوب است اگر فرمایشی دارید تشریف بیاورید فرمایشتانرا بفرمائید بعد بنده عرایض خودمرا عرض خواهم کرد

مخبر - بنده که عرضی نکردم

سلیمان میرزا - چنانچه عرض کردم قصور محاکمه ندارد

وبنده هم از فهم این عبارت قاصرم حضرت والاهم مخبر کمیسیون هستند و همه وقت هم می توانید صحبت بفرمائید خوب است بعد ازاتمام عرایض بنده اگر فرمایشی دارید بفرمائید وبنده راهم ازاین قصوری که کرده ام آگاه سازند .

واگر نظامنامه داخلی اجازه می داد حاضر بودم که ساکت شوم تاحضرت والافرمایشات خودشان را بفرمایند ولی نظام نامه اجازه نمی دهد

بهرجهت به عقیده بنده این تفسیر برای این است که درموقع محاکمه مطبوعات بطور عموم هیئت منصفه نباید دخالت کند ودخالت هیئت منصفه را در تقصیرات مطبوعات اختصاص بدهیم به یك قسمت از تقصیرات آنها ودرسایر مواقع هیئت منصفه را حذف کنیم و چون هنوز قانونی نداریم که معین کرده باشد تقصیرات سیاسیه چند تا و حیثیت وقتی که ما قائل بشویم درمورد تقصیرات سیاسی مطبوعات و در موارد تقصیراتی که جنبه عمومی داشته باشد هیئت منصفه حاضر باشند

آنوقت اختیار تشخیص این امر در دست آقای وزیر است زیرا ما هنوز قانونی نداریم که معلوم کند تقصیرات سیاسی کدام است بنده که نمیدانم تقصیرات سیاسیه کدام است

آقای وزیر هم که در اینجا فرمودند تقصیرات سیاسیه مبهم است و مثل هم زدند که اگر کسی در خارج هتك شرافت

کسی را بکند یا در روزنامه فرق نمی کند و باید بمحکمه برود عقیده ایشان این بود که هتك شرافت جزو تقصیراتی است که در محاکمه آن وجود هیئت منصفه لازم نیست آنوقت تمام شکایاتی که در روزنامه ها نوشته میشود آیا نتیجه اش جز این است که آن اشخاصی که از آنها شکایت شده مدعی می شوند که بر ما تهمت زده اند البته با این ترتیب وقتی یك روز نامه بنویسد فلان مامور مالیه فلان مبلغ از مالیهٔ مملکت را اختلاس کرده فوری آن مأمور می گوید من جداً تکذیب میکنم و بمن تهمت زده یا هتك شرافت مرا کرده یا اینکه وقتی در روزنامه نوشته شود فلان حاکم فلان تعدی را کرده غیر از این است که خواهد گفت نسبت بحکومت وقت توهین و هتاکی شده؟

پس وقتی ما اینرا قائل شویم آنوقت جرائد باید برگردند بحال دوره ناصرالدین شاه وتمام اخبارشان این باشد که امروز بعدالله از توجهات حضرت حاکم ولایت که سایه اش را خداوند از فرق همه کم نکند مملکت منظم است و باران هم خوب بارید ارزاق هم فراوان است آنوقت بیانات جرائد اینطور می شود بنده طرفدار افراطی که حالا در جراید میشود نیستم ولی از آنطرف هم نمی توانم به بینم پس از اینهمه زحمات جرائد بحال دوره ناصری بر گردند

البته غالب آقایان روزنامه ایران زمان ناصرالدین شاه رادارند ملاحظه فرمایند به بینند چه می نوشت حالا هم پس از آنکهٔ ما قائل باین تفسیر شویم روز نامه ها بهمان حال بر میگردند و هر روز نامه بمحض اینکه نوشت فلان حاکم تعدی کرده از آن حاکم هتك شرف شده یا اگر نوشت فلان امین مالیه زیادی گرفته از آن هتك شرف شده همانطور که روزنامه شفق سرخ نوشته بود اگر بپرسند در مملکت مشروطه چرا یك نفر پیشخدمت رادر تلگرافخانه بدون محاکمه چوب زده اند هتك شرف وزیر یا مدیر مرکزی شده است یا اگر یك روزنامه بنویسد این مملکت مشروطه است چرا در رشت حاکم اعلان کرده است هر کس بخواهد ازنقطه بنقطه دیگر کوچ کنند من اورا به قوه قهریه بمحل اولیه اش برمیگردانم آنوقت هتك شرف شده اگر در روزنامه بنویسد کترابوالقاسم خان که درزیر اعلان حکومت رشت نوشته است که این اعلان بر خلاف قانون است چرا باید یانزده یا بیست روز او را در در محبس نظمیه حبس کنند؟

هتك شرف کرده است در این موارد دخالت هیئت منصفه هم درمحاکمه مطبوعات لازم نیست در اینصورت کدام قاضی هم هست که جرئت داشته باشد میل آقای وزیر را اجرا کند و بمحض تخلف از میل وزیر محبس نمره یك نظمیه جای او است و روزنامه هم باید توقیف شود

ولی متأسفانه وکیل را فعلا نمی شود توقیف کرد

مگر اینکه اجازه نطق ببنده ندهند وگرنه بعد از این آنچه را که باید در جرائد بنویسند بنده اینجا در پشت تریبون خواهم گفت روزنامجات هم نطق بنده را نمی نویسد و دیگر کسی نمی تواند آنها رامحاکمه کند

بهر جهت بنده بااین تفسیر کاملا مخالفم ولی از آنطرف در اینکه مطبوعات باید مطابق قانون اساسی محاکمه و مجازات شوند با این مسئله کاملا موافقم و طرفدار نیستم که در مملکت هر کس هرطور دلش بخواهد بکسی حمله کند و از آن طرف هم معتقد نیستم که شمشیر را برداریم و مطبوعات را برگردانیم بحال دوره ناصرالدین شاه و به عقیده بنده این تفسیر هم نتیجه اش مثل همان است که رئیس محکمه استیناف را بردند بمحبس نظمیه والا ما باید دارای محاکمی باشیم که هیچ نوع اعمال نفوذی در آنها نشود

وحقیقتاً من با خیلی از اصول قانون اساسی مخالفم چرا که موافق با مقتضیات وقت نیست و هر موقع وقت شد باید آنها اصلاح شود چنانچه چهار ماده از آن مخالف با مقتضیات وقت بوده وبعد از آن توپ بستن مجلس آن چهار ماده را اصلاح کردند

بنده نمیگویم قانون اساسی یك قانونی است که هیچ جرح و تعدیل واصلاح لازم ندارد ولی میگویم امروز ما صلاحیت اصلاح آنرا نداریم وماامروز نمی توانیم بهیچ عنوان آن را تغییر بدهیم یا چیزی از آن حذف کنیم بلی ما می توانیم آنرا تفسیر کینم ولی نه باین ترتیب زیرا این تفسیر نیست آقای وزیر عدلیه در جلسه گذشته فرمودند چون این ماده تفسیر نشده است در این دوازده سال مشروطیت اجرا نشده است و اگر بهمین نحو که حالیه تفسیر شده است تفسیر شده بود تا کنون بخوبی اجرا شده بود خیلی متأسفم که اینجا تشریف ندارند تا از ایشان سؤال کنم که بینده نشان بدهند که در این دوازده سال مشروطیت کدام یك از قوانین کاملا اجرا شده است آیا قانون دیوان محاسبات هم مبهم بوده و تفسیر لازم داشت که تا کنون اجرا نشده است انجمن های ایالتی وولایتی که بنده خیلی بآنها اهمیت می دهم چرا تا کنون تأسیس نشده است ؟

آقای تدین در جلسهٔ قبل فرمودند درصورتی که تلگراف و کلاء توقیف شده و بآنها داده نشده است آیا قانون اساسی اجرا شده است ؟

در صورتی که مطابق قانون اساسی توقیف مخابرات جداً ممنوع است . وقتی که تلگراف و کلاء را توقیف کنند دیگر چگونه موکلین ما مطمئن هستند که تلگرافات آنها میرسد ؟

بنابراین بنده عقیده ام این است عوض اینکه آقای وزیر عدلیه ما را داخل این مذاکرات و این تفسیر کردند خوب بود قانون هیئت منصفه را بمجلس می فرستادند و این دوسه روزی که وقت مجلس صرف این تفسیر شد درقانون هیئت منصفه مذاکره می شد و آنرا بموقع اجرا می گذاشتند یقیناً خیلی بهتر از این تفسیر بود وعقیده بنده و جماعتی که مخالف این تفسیر هستند براین است که اصل ۷۹ متمم قانون اساسی قابل تفسیر نیست و آقای امین الشریعه هم تقریباً بابنده موافق هستند چنانچه فرمودند اگر اصل ۱۳ را مجری می داشتند بهتر از این تفسیر بود .

واگر دراین تقریر اشتباه کرده ام بعد خودشان اصلاح می فرمایند .

در هر حال بنده عقیده دارم که این لایحه مسکوت عنه بماند و اصل تفسیر نشود و مطابق نظامنامه بنده حق خواهم داشت که تقاضا کنم این لایحه مسکوت عنه بماند و در عوض آقای وزیر عدلیه قانون هیئت منصفه را پیشنهاد کنند تا پس از این هر روزنامهٔ که برخلاف مقررات قانون چیزی بنویسد او را جلب و مطابق قانون اورا محاکمه و مجازات کنند .

اما اینکه بطریق کلی آقای امین الشریعه بفرمایند یابنده عرض کنم که فلان روزنامه قابل تمجید است یافلان روزنامه ناشر افکار عمومی نیست با این ترتیب عمل مطبوعات اصلاح نخواهد شد .

البته عقاید سیاسی مختلف است مثلا یك روزنامه می نویسد انتخابات باید مستقیم باشد یاتحصیل باید اجباری باشد و ازاین قبیل چیزها می نویسد .

یك روزنامهٔ دیگر عقیده اش برخلاف آنست و بعکس آن می نویسد ...

امین الشریعه - صلاح اندیشی است

سلیمان میرزا — بلی صلاح اندیشی است .

یك روزنامه می نویسد مطابق مقتضیات امروزه باید انجمن های ایالتی و ولایتی منعقد شوند ویك روزنامه عقیده اش بعکس است و می نویسد مقتضیات وقت اجازه نمیدهد که امروزه انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شوند .

آنوقت بنده که عقیده ام مطابق عقیده اولی است یعنی معتقد بتشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی هستم خواهم گفت این عقیده مطابق افکار عموم است و هزار فضیلت برای آن قائل خواهم شد وازبرای دیگری که بر خلاف این نوشته است همه گونه معایب خواهد شمرد .

پس همانطور که عقاید سیاسی مختلف است افکار مردم هم مختلف است ومطابق قانون همه کس حق دارد عقاید خودش را منتشر کند و روزنامجات هم مطابق قانون اساسی و قانون مطبوعات کاملا آزاد هستند و هر کدام از جراید از این آزادی سوء استفاده و از حدود قانون تجاوز کنند باید در محکمهٔ که هیئت منصفه در آن هستند محاکمه و مطابق قانون مطبوعات وقوانین عدلیه مجازات شوند تاکار بطریق قانون ومجری صحیح بیفتد ومملکت دارای استقلال وامنیت صحیح بشود .

رئیس — برای اطلاع خاطر آقایان عرض می کنم که قانون هیئت منصفه تقریباً سه ماه ونیم قبل بمجلس آمده و هنوز در کمسیون معطل مانده است .

سلیمان میرزا — اگر اجازه فرمائید بنده یك توضیحی دارم .

رئیس — بفرمائید .

سلیمان میرزا — قانون هیئت منصفه بمجلس آمده است لیکن بنده شنیده ام در کابینهٔ قبل وزیر عدلیه آنرا به مجلس پیشنهاد کرده بودند ولی وزیر عدلیه فعلی بجهت مطالعات آنرا برده اند و هنوز به مجلس عودت نداده اند باین جهت بنده تقاضا کردم آقای وزیر آنرا مسترد دارند تادر مجلس مذاکره نموده و بآن رأی بدهیم

رئیس -- تقریباً دوماه در کمیسیون معطل بود پس ازآن مسترد نمودند

محمد هاشم میرزا (مخبر) — بلی بمناسبت اینکه اجرای اصل ۷۹ متمم متمم قانون اساسی مشکل بود وزارت عدلیه تفسیر آنرا از مجلس خواسته بود

قانون هیئت منصفه را که شور اول و دومش در کمیسیون تمام شده بود آقای وزیر عدلیه آنرا مسترد داشتند که درآن مطالعاتی کرده و مجدداً بمجلس پیشنهاد نمایند والا کمیسیون عدلیه درقانون هیئت منصفه شور اول ودوم راهم نموده واصلاحاتی هم که بنظر کمیسیون رسید درآن شده و بنظر مجلس خواهد رسید . بقیهٔ جواب های حضرت والا را بعد از تنفس عرض خواهم کرد .

رئیس — گمان می کنم آقایان مایل به تنفس باشند .

(همهی گفتند - صحیح است)

دراین وقت جلسه برای تنفس تعطیل و پس ازنیم ساعت مجدداً تشکیل گردید .

رئیس — لایحهٔ قانونی هیئت منصفه که گفته شد از طرف وزارت عدلیه مسترد شده اشتباه بوده است لایحهٔ که به مجلس پیشنهاد می شود اگر بنا بود مسترد شود باید با اطلاع مجلس باشد .

قانون هیئت منصفه در ۲۰ قوس به مجلس آمد و در کمیسیون هم دوشور در آن شده

وراپورت آنهم نوشته شده است چند روز قبل وزیر عدلیه راپورت آنرا گرفته اند که

درآن مطالعاتی بکند وهنوزمستردنداشته‌اند غرض این است که لایحه راکه‌پیشنهاد کرده بودند هنوز درکمیسیون هست و مسترد ننموده‌اند

مخبر — اگرچه‌بنده خیلی‌میل دارم همیشه مطلبی که مطرح مذاکره است در اصل آنمطلب مذاکره شود و ادله منطقی که می‌آورند در اصل مطلب بیآورند تا موافقین ومخالفین تکلیف‌خودشانرا بدانند ولی‌متأسفانه بعنوان متفرعات‌موضوع مذاکرات باندازهٔ از اصل مطلب دورمی شود کاگرمخبریا موافق یا مخالفی داخل مذاکره شود اصل مطلب را فراموش می کند

بنده نمی‌خواهم حالا هم داخل این موضوع بشوم ولی‌دو کلمه‌برای یادآوری آقایان عرض می کنم یکی ازچیزهائی که‌حضرت والا فرمردند این بودکما قسم خورده ایم یك‌کلمه از قانون اساسی را تغییرندهیم

البته خاطرشان هست در موضوع تشکیل مجلس‌سنا بنده و ایشان وجمعی عقیده نداشتیم که مجلس‌سنا دائرباشد ودر این موضوع هم خیلی‌مذاکرات کردیم و بنظربنده بهیچوجه‌هم بقسم ماضرری وارد نیامد

مذاکراتی که ما امروزمی کنیم گمان نمی کنم منافاتی‌با قسم ما داشته باشد

زیرا مایك ماده از قانون اساسی را تفسیرمی کنیم نه‌اینکه بخواهیم‌تغییر بدهیم

راجع بانجمنهای ایالتی و ولایتی مطالبی‌فرمودندکه‌ازفرمایش ایشان‌اینطور استنباط می‌شد که مجلس در این موضوع بطفرهٔ وتعلل می گذراند ولی خیراینطور نیست قانون انجمنهای ایالتی‌وولایتی‌برای بعضی اصلاحات مطرح شد و بکمیسیون فرستادند که درآنجا هم مطالعاتی شده به مجلس بیاید والبته مجلس‌هم خیلی‌علاقمند است که انجمنهای ایالتی و ولایتی وبلدی زود ترتشکیل شود چون بوسیله آنها از خیلی‌خلاف قانونها جلوگیری می‌شود بهر جهت مجلس در این موضوع تأخیرنکرده است بکمیسیون مراجعه شده و بمجلس خواهد آمد

اما قسمتهائی که‌راجع بجرائدفرمودند بعقیده بنده حضرت والا برسبیل تردید یك فرضی‌می‌فرمایند وبعدیك نتایج مسلمه برآن مترتب می فرمایند

مثلا می‌فرمایند روزنامجات‌مظالم و خلاف قانونها را می‌نویسند

جورها وستمهای حکام رامینویسندچه وچه می‌نویسند

البته این حرفهائی که می فرمایند صحیح است ونتایج خوبی‌هم خواهدداشت ولی‌راه فرض بسته نیست ممکن است بنده هم فرض کنم شاید زوزنامجات بعکس اینهائی که‌فرمودند بنویسند یعنی بحکام صحیح‌العمل بدبنویسند

ممکن است مأموردرستکاررا خیانت کاربنویسند

ممکن است بعلماء تهمت بزنند

ممکن است مطالبی برخلاف اصول مشروطیت و انتظام امروزه بنویسند و همانطور که‌ایشان نظیرفرمایشات خودشانرا دریك روزنامهٔ پیدا می کند

ممکن است بنده هم عین عرایض خودم را درروزنامه دیگربایشان ارائه‌دهم ولی‌امیدوارم درآتیه کم کم روزنامها متنبه شده وبرخلاف مصالح‌عمومی‌چیزی‌ننویسند که‌ما محتاج باین زحمات باشیم

اما اینکه آقای امین‌الشریعه اشاره بماده سیزدهم قانون اساسی فرمودند البته آنماده کامل‌نیست وبعلاوه آنروزی که این قانونرا وضع می کردند یك روزنامه نگارانی درنظر گرفتند که آنها دا هادی افکارعمومی وحافظ حیثیات‌ملت می‌دانستند وهیچ تصورنمی کردند آن چیزهائی‌را که امروزبغاصبین امور ملت می‌نوشتند امروز باشخاصی که از طرف ملت منتخب هستند بنویسند آنوقتی که‌مجلس مؤسسان‌تشکیل شده بود واین قانون اساسی را می‌نوشتند گمان نمی کنم این روزنامه نویسان حالیه را درنظر گرفته‌بودند

اما اینکه آقای گروسی و بعضی از آقایاق دیگر در این تفسیرخیلی قائل به جمودت الفاظ شدند بنده عرض می کنم که‌اولا بایددانست تفسیردرچه‌موقع میشود تفسیر برای موقعی است که مقتضیات وقت شخصی‌را وادارمی کند که‌یا دراصل قانون قدری مسامحه کند یا اینکه پی‌ببرد باینکه سبب چه‌بوده است که یکعده اشخاصی را وادار کرده‌است که‌بنشیند ویك‌چنین‌قانونی وضع کند وقتی‌این مسأله معلوم شد نسبتاً کارآسان می‌شود

مثلا ماده بیست و دوم در مجلس دوم تفسیرشده و حالا می‌خوانم ملاحظه‌فرمائید

درماده ۲۲ قانون اساسی می‌نویسد « درمواردی که‌قسمتی ازعایدات یادارائی دولت ومملکت منتقل‌یا فروخته می‌شود با تغییری درحدود وثغور مملکت لزوم پیدا می کندبتصویب مجلس شورای ملی‌خواهد بود »

درسنه ۱۳۲۷ که‌شروع باجرای این ماده کردند دیدند مثلا برك درخت های عشرت‌آباد را میخواهندبفروشند

بایدیك لایحه‌مفصلی‌بنویسندو بمجلس تقدیم کند ومجلس هم مدتی باید وقتش صرف شود

مثلا چاپارخانه سمنان و دامغان را می خواستند بفروشند سه روز در مجلس مذاکره شد وبالاخره بجائی‌نرسید ورأی داده شدبمزایده گذارده شود ودرمزایده تا نود وهفت تومان مشتری پیدا شد عاقبت هم نخریدند ویك هفته‌هم وقت مجلس تلف شد اینکارها ما را وادار کرد که آن ماده را تفسیر کنیم وباین جهت‌این مطلبرا در قانون محاسبات عمومی‌جزو وظائف دولت قراردادیم وفقط تصرفی که مجلس درآن کرد این بود که‌باید اموال دولتی‌بمزایده یامناقصه گذارده شود

حالا ملاحظه‌فرمائید دراصل ۲۲ که می نویسد :

مواردیکه قسمتی‌ازعایدات یا دارائی دولت ومملکت منتقل‌یا فروخته میشود

درصورتی که کلمه‌انتقال کلمه ساده ایست معهذا دیدیم اگر بخواهیم آنرا اجرا کنیم دیگردرمجلس بهیچکار نمیرسیم باین جهت‌آنرا بنظردولت واگذار کردیم

حالاهم باوجود اینکه درتفسیرسابقه داریم نظربمقتضیات وقت وپیشرفت‌مصالح مملکت وملت دیگرنباید تا این اندازه ها درالفاظ بجمودت قائل شویم

اما شرحی که شاهزاده سلیمان میرزا بیان فرمودند که وزیرعدلیه در این تفسیر می‌خواهد تقصیرات سیاسی‌مطبوعات‌رایکی بکند یعنی بگویند در تقصیرات سیاسیه مطبوعات هیئت منصفه در محاکم حاضر باشند اینطورنیست

چنانچه‌خود آقای وزیرعدلیه هم در اینجا دومرتبه‌توضیح دادندموضوع‌تقصیرات سیاسی یك موضوعی است علیحده و باید مقصرین سیاسی‌عموماً با حضورهیئت منصفه محاکمه شوند در این موضوع اشکالی نداریم

حرف درتقصیراتی‌است که‌جنبه‌عمومی ندارد و باید بمحاکم عادی برود در این لایحه هم نوشته شده است که در اینگونه تقصیرات یعنی تقصیرات خصوصی حضور هیئت منصفه درمحاکم لزومی‌ندارد

وجود هیئت منصفه‌درتمام دنیا دوچیز است یکی‌برای نظارت ملت است‌درمحاکم که دولت نتواند اعمال نفوذ نسبت بقضاة نماید و البته اینهم درموقعی‌است که ملت علاقمند بآن مساله‌باشد

یکی‌هم برای اینکه‌ملت بتواندتقصیر ومجازات مقصررا کمتر کند

این دوچیزباعث تشکیل‌هیئت منصفه است ومعلوم است حضور هیئت منصفه در محاکم بجهت مواقعی است که‌یك مطلبی جنبه عمومی داشته باشد نه برای مطالب خصوصی

مثلا اگریك کسی‌در کوچه‌توی گوش یکنفرزند یا باوفحش بدهد یا اینکه در روزنامهٔ کسی‌بکسی‌فحش بدهددیگردراین مواقع حضورهیئت منصفه باید درمحاکم حضور پیدا کنندگمان می کنم هر قدر هم قانون هیئت منصفه تشکیل شود باز غیر عملی‌است

اما اگرجنبه عمومی‌داشته باشد یعنی عموم ملت علاقفندبآن مطلب باشد البته‌وجود هیئت منصفه لازم است وهمانطور که‌عرض کردم جنبه خصوصی و جنبه عمومی فرق دارد حالا حضرت والا یك فرضهائی می‌فرمایند و می گویند باید در تقصیرات خصوصی‌هم هیئت منصفه‌حاضرباشند

ماهم یك فروضی‌می کنیم ومی گوئیم که‌فقط هیئت منصفه درمورد تقصیراتی که جنبه عمومی‌دارند باید حاضر باشند وهر کدام ما از روی فرضهای خودمان حکم می کنیم وبر آنها ترتیب اثر می‌دهم مثلا حضرت والا فرض می‌فرمائید جرائد خوب می‌نویسند ولی‌ما برعکس‌آن فرض‌می کنیم پس بعقیده بنده باید دیدسابقه عمل‌چه‌بوده وآنرا مقیاس قرارداد

چند سال قبل حبل‌المتین را با آن نامربوط هائی که نوشته بود بدون حضور هیئت منصفه محاکمه کردند و۲۲ ماه یا دو سال برای او حبس معین کردند ولی بعد ازآن گفتند منصورالسلطنه که مدعی‌العموم بود کمتر از سی سال داشته وآن ترتیب را بهم زدند وفرار شد او را از نو محاکمه کنند و دیگر محاکمه‌نشده تا اینکه مرد و محاکمه‌اش بآخرت افتادو به کرات از این ترتیبات پیش آمده که اسباب انزجار قلوب مردم شده است وابدا این ماده اجرا نشده است اینها تمامش فرض است .

حالا باید دید مصالح مملکت چیست وچطور اقتضا میکند اگر مصالح مملکت مقتضی است که این ماده باین نحو تفسیر شود تفسیر بشود والا تفسیر نشود .

عقیده ما این است که تقصیرات مطبوعات که دارای جنبه عمومی‌است باید با حضورهیئت‌منصفه‌محاکمه‌شود وتقصیراتی که جنبه عمومی ندارد باید محاکم عادی جزائی محاکمه شود .

ما هم که می گوئیم این ماده‌تفسیر شود نمی گوئیم تقصیرات خصوصی بدون محاکمه بماند .

خیر می گوئیم اگر تقصیرات جنبه عمومی دارد باید با حضور هیئت منصفه محاکمه شود .

واگر تقصیرخصوصی است مثل‌سایر موارد به محاکم عادی رجوع شود .

ما باید دلمان‌بحال‌عموم مردم بسوزد نه برای مطبوعات تنها و باید فکری بکنیم که شرف وناموس وجان و مال‌عموم مردم تأمین شود .

اما راجع بامتیاز که فرمودند عقیده شخصی بنده هم این است که نه روزنامه‌نویس نه وکیل نه بالاتر هیچکدام نباید امتیاز داشته باشد وهمانطور که دراحکام الهی بین مردم امتیاز نیست ما هم نباید هیچ امتیازیرا قائل شویم وبنده بامتیازات

قائل نیستم و امتیازات را هم منحوس می دانم .

رئیس — آقای‌حاج میرزا علی‌محمد دولت‌آبادی

(اجازه)

حاج‌میرزا علی‌محمد - تصور میکنم قبل ازاینکه ما فلسفه هیئت‌منصفه رابدانیم برای ما مشکل است که بفهمیم این‌ماده باید تفسیر بشود یا نه ؟

واین تفسیری که می گویند صحیح است یا خیر راجع به فلسفه هیئت منصفه مکرردراینجا صحبت شده است ولی‌آنچه بنظر بنده میرسد فلسفه حضورهیئت‌منصفه در موارد تقصیرات مطبوعات مثل فلسفه است که برای آزادی وکلا معین شده یعنی هرفلسفه که‌برای آزادی نطق‌وکلاء عموما وخصوصاهست همان فلسفه درآزادی قلم هم هست یعنی اگر ما بخواهیم‌بدانیم مشروطیت چیست دو جزو عمده آن را آزادی نطق وآزادی قلم باید بدانیم .

اگر این فلسفه محرز شد آن وقت باید یك نکته دیگر را هم بفهمیم وببینیم آیا آزادی نطق نسبت به جنبه عمومی‌است یا عمومی وخصوصی هردو است .

و همچنین آزادی قلم آیا نسبت به جنبه عمومی وخصوصی هردواست .

یا نسبت بخصوصی یا عمومی است به عقیده بنده‌اگرچنانچه فلسفه‌حضور هیئت منصفه را نسبت به تقصیرات دارای جنبه عمومی تنها رعایت کنیم آن مقصود تامین می‌شود زیرا یکی از چیزهائی که باید رعایت شود تنقیدات است .

تنقیدات یا به زبان وکلا است یا بقلم روزنامه نویس .

اگر چه امروزه روزنامه نویسان شاید بواسطه کلمه هیئت منصفه استفاده کرده ویك مقداری از حدود خودشان‌نسبت بآن‌مرتبه تنقیدی که قانون بآنها اجازه داده تجاوز کرده باشند واگر نباشد فقط حضور هیئت منصفه را درتقصیرات دارای جنبیت عمومی‌رعایت کنیم‌هیچکس نمیتواند ازمظالم جلوگیری کند .

زیرا همیشه خواهند گفت این تقصیر جنبه خصوصی دارد و بایستی به محاکم عادی رجوع شود وچون هیئت منصفه در کارنیست‌زبان‌آنها قطع و قلم‌آنهاشکسته خواهد شد .

حالا آمدیم سر تفسیر .

فقط ابهامی را که در اینجا قائل شده‌اند نسبت به کلمه تقصیرات و این تفسیری که کرده‌اند هر یك از کلمات آن چندین مرتبه بالا ترازلفظ تفسیرابهام دارد .

مثلا نسبت به تقصیرات سیاسی‌می گویند تقصیرات سیاسیه که قانون معین کند وهنوز قانونش نوشته نشده وهیچ کس نمی‌داند کی معین می‌شود واگرروزنامه‌نویسها از لفظ هیئت منصفه استفاده کرده‌اند وبرای محاکمه حاضر نشده‌اند آقایانی که تقصیرات سیاسیه می کنند می‌توانند بگویند چون قانون نوشته نشده وتقصیرات سیاسیه معین نشده مامحاکمه نمی کنیم .

اگر این طرف را رعایت می کنید وطرف افراط را ملاحظه می کنید طرف تفریط را هم ملاحظه نمائید اگراینطور باشد اصلا هیچ محاکمه با حضور هیئت منصفه واقع نمی‌شود .

یا اصلا محاکمه درکار نخواهد بود واینکه می گویند تقصیرات مطبوعات که جنبه عمومی‌وحیثیت عمومی‌داشته باشدبنده نمی‌دانم چه منظوری دارند درصورتی که هرقضیه ازقضایا را چه تنقید باشد و چه ذکرمظالم حکام باشد می‌توانند تفسیر کنندکه جنبه عمومی ندارد و بآن مواردی که بایستی درمحاکم عادی محاکمه شود ملحق کنند بهرحال چون مذاکره خیلی شده بنده عقیده خود مرا باختصار عرض می کنم وآن این است که همانطورکه آقای مخبر فرمودند درچند سال قبل یك ماده از مواد قانون اساسی آمده و بالاخره تفسیر نشده ودرضمن یك قانون دیگری آن محظور را ازبین برده‌اند و در این جاهم اگرما بخواهیم بقانون اساسی‌دست بزنیم وآن را تفسیر کنیم همانطوریکه آقای زنجانی و بعضی دیگر از آقایان فرمودند بعد ها باید هریك از موادقانون اساسی را باسم تفسیر تغییر دهیم .

پس قبل ازاینکه این تفسیررا کرده باشیم ممکن است همان قانون هیئت‌منصفه را به مجلس بیآوریم .

ودرضمن به گنجانیم وتنقید را از تقصیرات خصوصی خارج کنیم .

هیچ کس نمی گوید هتاکی یافحاشی را یك قانونی اجازه می‌دهد ولی بایدآن را درتحت یك اصولی در آورد نه اینکه قانون اساسی را بخواهیم تفسیر کنیم .

آنهم باین ابهام واجمال .

یکی‌ازعلمای اصفهان حاشیهٔ به‌شرح کبیر وقوانین نوشته‌اند که خود آن‌حاشیه چندین حاشیه دیگرمی خواهد تا معنایش معلوم شود اینجا هم یك‌کلمه تقصیر دارد که مبهم است .

ولی این تفسیری که آقایان کرده‌اند چندین تفسیر دیگر می‌خواهد تا ابهام‌آن رفع شود .

وعقیده بنده این است که این لایحه مسترد شود وزودتر کوشش کنند قانون هیئت منصفه را بنویسند و اینکه آقایان می گویند هیئت منصفه سالی چهار مرتبه تشکیل می‌شود بنده هم به آقایان‌تذکر می‌دهم که درممالك دیگر هم فهمیده‌اند آن‌طورهیئت منصفه عملی نیست .

ما هم باید مطابق مقتضیات مملکت خودمان هیئت منصفه معین کنیم نه اینکه تقلید از سایر جاها بنمائیم .

رئیس — مذاکرات‌دراین خصوص کافی‌است یا خیر ؟

(بعضی گفتند . کافی نیست)

رئیس — پس‌بقیه‌مذاکرات می‌ماند برای‌جلسه دیگر .

مدرس — اجازه‌ها محفوظ است ؟

رئیس - بلی محفوظ است .

پیشنهادی‌ازطرف‌جمعی‌ازآقایان‌رسیده است قرائت می‌شود اگر مذاکراتی لازم دارد می‌شود ورأی می گیریم .

(آقای‌نظام‌الدوله‌بمضمون ذیل قرائت نمودند)

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی دامت شوکته .

نظر باینکه‌آقای مشارالملك تلگرافا اشعار می‌دارد که استعفای ایشان ازوکالت اجباری بوده‌است نظر باینکه‌تبعید مشارالیه بدون محاکمه بوده وتلگراف ایشان هم توقیف شده وبه مجلس نرسیده است .

نظر باینکه درصورت صحت مطالب‌مزبوره چندین اصل از اصول قانون اساسی نقض شده‌ومجلس‌نمی‌تواند دراین‌حال‌ساکت‌وبی علاقه بماند .

نظر باینکه لازم است اصل قضیه کاملامکشوف گردد و کشف‌آن بدون محاکمه ممکن نیست و محاکمه هم بدون حضور مشارالملك غیر میسور لذا پیشنهاد می‌نمایم که‌آقای‌مشارالملك احضار شده و پس‌از ورود ایشان محاکمه بعمل آمده تا بعد از کشف حقیقت مجرم مجازات گردد .

رئیس‌التجار — امضاهایش را بفرمائید .

رئیس - تقریباً چهل‌وسه‌و نفر از آقایان آنرا امضاء کرده‌اند

آقای مستشارالسلطنه

(اجازه)

مستشارالسلطنه -بنده‌در آن‌جلسه هم اظهار کردم که‌مجلس شورای ملی‌نمی تواند در این قضیه بی‌علاقه‌باشدزیرا اگر جریان همینطورکه ادعا می کنند صحیح باشد چندین اصل از قانون اساسی‌لغومی شود ولی اگر این‌ادعاها بی موقع باشد یك‌نفر زمامداری که‌مدتها زمام‌مملکت در دستش بوده او نباید موهون باشد بایداز اوهم رفع‌توهینات بشود و مجلس‌بایدهردو طرف قضیه‌را علاقه مند باشد .

رئیس -آقایانی که مخالفند باید صحبت کنند . آقای حائری زاده مخالفید ؟

حائری زاده — بنده‌هم امضاء کرده‌بودم و می‌خواستم یك قسمت آنرا توضیح بدهم .

رئیس آقای تدین

(اجازه)

تدین - این پیشنهاد را اصلا بنده کرده بودم اگرلازم باشد توضیحات‌خود را خواهم‌داد .

رئیس -آقای سلیمان میرزا

(اجازه‌نطق)

سلیمان‌میرزا - بنده این پیشنهاد را قابل رأی‌نمی‌دانم .

اگرچه وقتی که آقای تدین ببنده ارائه دادند بنده با ایشان اظهار موافقت کردم ولی این‌یك‌چیزی‌نیست که‌مابتوانیم رأی‌بدهیم زیرا بطوری که‌درمجلس‌مذاکره شد خود ایشان مسافرت کرده اندو هیچ نگفته انداورا تبعید کرده‌اند کما حالاباو معافیت بدهیم و مجلس باو اجازه بدهد برگردد .

آنچه بمجلس اطلاع داده‌اندمشار - الملك بمیل خود مسافرت کرده و بمیل خودهم می‌تواند برگردد ومجلس‌شورای ملی یاعدلیه اورا محکوم بتبعید نکرده زیرا تبعید یك مجازاتی است او محکوم نشده است که ماحالا بخواهیم رفع آن محکومیت را بکنیم و باو حق بدهیم‌وارد شود هریك‌فرد از اهالی ایران مادام‌که محکوم‌بتبعید نشده باشددر اقامت‌ومسافرت آزاد است .

رئیس - این مسئله فقط اجازه بر- گذشته نیست مسائل دیگری هم هست و گویا مقصود پیشنهاد کنندگان این است که ایشان بیایندو دراین‌جا یك محاکماتی بشود باین‌جهت بنده لازم دانستم بعرض مجلس برسد .

حالا اگرآقایان‌لازم برأی‌نمی‌دانند امرعلیحده است .

آقای آقاسیدیعقوب

(اجازه‌نطق)

آقاسید یعقوب — بنده مخالفم زیرا همانطور که‌آقای سلیمان میرزابیان فرمودندراجع‌بآمدن‌ونیامدن مستشارالملك آزاد است . . .

تدین - آزادنیست .

آقاسیدیعقوب - و بعد از آنکه آمد باید این پیشنهاد بشود والا بنده خیلی‌مایل هستم آقای مشارالملك و سایر آقایانی که‌در اروپا هستند زودتر بایران بیایند که پول ایران بیخود در خارجه بمصرف نرسد اماحالا مسئله‌محاکمه موقع ندارد ایشان آزاد درآمدن هستند و می آیند آنوقت‌اگر تقاضاکردند ما این کار را می کنیم‌و الا حالا که هنوز نیامده ما بیائیم یك رائی بدهم که او بایران‌بیایدو محاکمه کند بنده این را صحیح‌نمیدانم .

رئیس - آقای حائری‌زاده

(اجازه نطق)

حائری‌زاده - نظر بنده‌درموقعی

که این پیشنهاد را امضاء کردم این بود که یك وقت بعنوان تقصیر سیاسی اسم مشارالملك برده میشده بعلاوه چون معلوم نیست محاکمه وزراء در کجا باید بشود و ترتیبش چیست و هیئت منصفه لازم است یا لازم نیست بنده خیلی میل داشتم در سایه‌این محاکمه تکلیف محاکمه وزراء هم معلوم شود ولی راجع بسایر مسائل این موضوع بنده‌عرضی ندارم.

رئیس - آقای محمد هاشم میرزا موافقید؟

محمد هاشم میرزا — خیر مخالفم.

رئیس - بفرمائید.

محمدهاشم‌میرزا- این‌عبارتی که نوشته شده چنان‌می‌فهماند که‌باید احضارش کنند.

احضار دوقسم است یکی اینکه یك کسی‌مظنون‌است وازعدلیه اورا احضارمی کنند آن‌مطلبی است علیحده و اورا باید یامدعی‌العموم یا مدعی خصوصی احضار می‌کنند و اگربطور غیررسمی‌می‌خواهند اورا احضار کنند بنده مخالفم‌برای اینکه اگر مارای دادیم آنوقت رأی ماهیچ‌مورد ندارد و اما اینکه می‌فرمایند آزاد نیست اگر واقعاً آزاد نیست باید فکر علیحده بفرمائید و الا احضارش موضوع ندارد یك تلگرافی بمجلس کرده باید جواب داده شود که‌اگر مطالبی‌دارد بگویدوالا تکلیف‌مجلس‌نیست‌اورا احضار کندوبنده گمان می کنم محاکمه وزراء هم در قانون اساسی مغفل‌شده وآقای حائری‌زاده گویا فراموش کرده‌اندمحل‌محاکمه‌وزراء دیوان تمیز است.

رئیس - آقای تدین

(اجازه نطق)

تدین - اولا می‌فرمایند مشارالملك آزاد است‌و بمیل‌خود مسافرت کرده‌تصور می کنم‌برعکس باشد وبرهیچکس‌پوشیده نیست که‌مشارالملك بحالت آزادی‌واختیار از ایران‌خارج نشده بنمایندگان کرمان تلگراف می کند که‌هروقت مجلس‌احضارم کندحاضرم شرفیاب‌شوم‌جواب این‌تلگراف داده‌نشده.

تلگراف مفصل دیگری می کند که مرا بواسطه قوه جبریه تبعید کردندفریاد کردم‌مراامحاکمه‌واستنطاق کنید کسی گوش بحرف‌من‌نداد.

ودر تحت‌نظر یکعده‌مستحفظ‌تاسرحد مرا رساندند بقده از نقطه نظر شخصی مشارالملك این قضیه را تعقیب‌نمی کنم از نقطه نظرحفظ اصول قانون اساسی که همه بآن علاقه‌مند هستیم و باید آنراحفظ کنیم این مسئله‌را تعقیب می کنم‌زیرااصل دوازدهم قانون اساسی می گوید وکیل‌از هرنوع تعوضی مصون است.

اگر استعفای ایشان قبل از این قضایا بوده‌شامل اصل دوازدهم نمی شود اگر بعد بود اصل دوازدهم نقض شده است زیرا مصونیت او حفظ نشده و در تلگراف نوشته است مراتبعید کردنداگر چنانچه این‌قضیه راست باشد اصل‌دیگری از اصول قانون اساسی هم که می گوید هیچکس‌را بدون محاکمه نمی شود تبعید کردنقض شده‌است).

اصل دیگر می گویداستقرار مخابرات تلگرافی‌و نرساندن‌بصاحبانش بکلی‌ممنوع است و این مسئله مسلماً واقع‌شده‌است و هیچ جای انکار نیست.

پس مسئول این امر کی‌است؟ این نمی‌شود مگراینکه‌مدعی و مدعی‌علیه‌هردو حاضرباشند.

اگر پس‌از کشف‌قضیه کسی‌محکوم شد البته باید مجازات شود هیچ‌فرق‌نمی‌کند خود مشارالملك مجرم باشد خواه دیگری زیرابعقیده‌بنده اولین روزسعادت برای ملت و مملکت ایران‌روزی است که اجرای مجازات بشود.

مخصوصاًازباب طبقه اول در صورتی که مقصر باشند اجرای مجازات در باره چهار تا یابرهنه یابی یارتی بدون‌هروسیله یا غیر متنفذهنری‌نیست‌از ابتدای‌مشروطیت تا بحال طبقه اول یعنی‌حکام‌و وزراء وغیر ذالك‌معصوم بوده‌اند؛

دربازه کدام‌یکی‌از آن‌هااعمال‌مجازات شده است؟

پس اولین روزی‌که حقیقة سعادت در این مملکت قدم خواهد گذاشت‌روزی است که اجرای مجازات نسبت بمقصرین بشود عموماً و نسبت بمقصرین طبقه اول خصوصاً. ولی متأسفانه اینطور نیست.

پس بنا براین‌در این‌جا مخالفت معنی ندارد.

یك قضایائی واقع‌شده‌است وآقایان هم تا حدی از جریانات حقایق مسبوق هستند خود او هم تلگراف کرده و درخواست‌نموده‌است که مرااحضار کنید بیایم شکایت کنم.

چه دلیل دارد اورا احضار نکنند اگر آزاد بود نمی‌رفت

من معتقد بآن اصل هستم که علی - علیه‌السلام فرموده‌آلابیض والاسودهندی- سواء. یعنی سیاه و سفید درمورداجرای حکم مساوی است.

اگر مجازات در این مملکت اجرا نشود اصلاحات نمی شود و قانون اجرا نمی شود برای اینکه اجرای قانون فقط به وضع و تدوین نیست فقط بنوشتن در روی اوراق و چاپ کردن درمطابع نیست باید نسبت بتخلف قانون و کسی که‌باعث عدم اجرای قانون می شود مجازات اجرا بشود والا هزار سال براین‌مملکت بگذرد و این اصل تعقیب نشود همین‌آتش است‌و همین کاسه

می‌فرمائید معین شود وزراءهم‌هیئت منصفه‌می‌خواهندیانه؟

آنها هیئت منصفه نمی خواهند محل‌محاکمه آنها دیوان تمیز است

متأسفانه اینجا هم دو اصل ازقانون اساسی همینطور مانده یکی این است که می گوید سیاساتی که راجع بوزراءمیشود بایدقانون معین کند.

کدام قانون؟ اگر ما درفکر بودیم و یکقدری قسمت های مهمه قانون اساسی را تعقیب می کردیم کار ها بهتر اصلاح می شد.

اصل دیگر می گوید تعیین تقصیرو مجازات‌وارده بروزراء درصورتی که‌دچار اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداری خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون‌مخصوص خواهد بود.» آن قانون کجاست؟ عیناً مثل‌مطبوعات است.

آزادی به مطبوعات داده شده اما از آن طرف هیئت منصفه نیست و دادو فریادمی زنیم چرا مطبوعات این طور است.

از مطبوعات خیلی باید ممنون بود که پایشان را بالاتراز این نگذاشته اند اگربالاتر گذاشته بودندچه‌می کردید؟سوء تفاهم نشود.

بنده‌باآن تندی هائی که در جرائد نوشته می شودموافق‌نیستم.

این رامن‌باب مثال عرض کردم البته مملکت وزیر می خواهدولی از مسئولیت و مجازات‌هم‌هیچ‌خبری‌نیست

بنا بر این کی ما باید آن روز را به بینم که یك وزیری هم به محکمه تمیز جلب می‌شود.

ومحاکمه شوددرصورت‌ثبوت تقصیر مجازات‌بشود.

بنابر این بنده معتقد هستم‌چون‌اصل قضیه مشارالملك تنهانیست ۷۰ نفر دیگر هم بوده‌اندکه بوسیله اتهامات‌در محبس افتاده‌اندو بعضی از آنها مریض‌ودر بستر افتاده‌بودندکه آنها را حبس کرده‌اند‌این قضایا باید کشف شود

اگر حقیقتاً کسی‌مجرم‌است مجازات شود.

بنابر این بنده این‌پیشنهاد راکردم و چهل ودوسه نفر از آقایان‌نمایندگان‌هم امضاء کرده‌اند.

رئیس - آقای کازرانی‌موافقید یا مخالف؟

آقامیرزا علی کازرانی — موافقم.

رئیس — آقای فهیم الملك - چطور؟.

فهیم‌الملك — مخالفم.

رئیس- بفرمائید

فهیم‌الملك- بنده در عین اینکه با تمام فرمایشات آقای تدین موافقم با پیشنهاد ایشان مخالفم زیرا همان‌طور که فرمودند بایدیك‌اساس‌بدی که‌برای مجلس اجرا شده از بین برود.

و آن این است که طرز جدیدی برای تعرض بنمایندگان پیش آمده که باین وسیله هر دولتی به میل خود نتواند نماینده را خارج کند یا استعفانامه بگیرد و اشخاص جدیدی را بجای آنهابفرستند.

در پیشنهاد نوشته اند مشارالملك را بخواهید برای محاکمه همه ما مسبوقیم که مشارالملك چه‌شد و از برای چه رفت در این‌صورت مگر نمایندگی او مورد ایراد است که ما او رابرای‌محاکمه بخواهیم؟

اول باید در شعبه اعتبار نامه او رسیدگی شود و به مجلس بیاید مجلس‌یاقبول یا رد کند آنوقت تکلیف او معلوم شود پس برای اینکه این رویه غلطرا بکلی‌مجلس باطل کرده باشد

اگر آقایان موافقت بفرمایند این - طور تقاضا می کنم که‌شعبه‌مربوط راپورت خودش را بمجلس بدهد و اگر مجلس مشارالملك را بعنوان نمایندگی بخواهد و چون مدعی اوست در اینجا با مدعی های خودش محاکمه کند و اگر نماینده باشد مجلس هم البته نظارت خواهد کرد و درصورتی که نمایندگی او را مجلس رد کرد خودش بیاید و محاکمه بخواهد یا به مجلس مراجعه کندمجلس‌هم‌بوزارت خانه مربوطه مراجعه کند

بنا بر این بنده بااین پیشنهادمخالفم زیرا احضار اوبعنوان محاکمه مثل‌تصدیق ضمنی است با آن‌استعفا نامه‌اجباری

رئیس-آقای کازرانی

(اجازه)

میرزاعلی کازرانی -قضیه‌اتفاق افتاده‌و در آن قضیه مشارالملك‌هم گرفتار و بالاخره تبعید شده

این‌یکی‌ازقضایائی است که‌هیچ‌نمی شودانکار کرد

و اگر مادر این موضوع اظهارعدم‌علاقه کنیم رفع مصونیت ازخودمان کرده‌ایم بنده سؤال میکنم اگر از این‌مجلس رفتم وچهار روز ناپدید شدم وبعداز چهار روز یك استعفا نامه از بنده درمجلس آمد و ارائه داده شد وبعداز مدتی معلوم‌شد بنده در یکی از ولایات تبعید هستم و آزادنه برداشتم وتلگرافی کردم عقیده‌مجلس در باره بنده چه خواهد بود؟ و چه معامله بامن باید بشود؟

اگر مجلس دراین خصوص اظهاری

ملائکی وجود بکند آیا ممکن نیست نسبت بهرفردی ازافراد و کلاء درهروقتی همین معامله بشود مسلم است مادر ایاب وذهاب و معاشرتی که بامردم داریم یك نظامی‌هائی‌همراه‌خودمان‌نداریم‌ومستحفظین همراه نمی‌بریم ممکن است دچار بعضی چیزها بشویم بعلاوه تصور می‌کنم یارهٔ چیزها هست که بی‌حضور خودش تصفیه نمیشود

یکی این است که باید بفهمیم این تهمت هائی که‌نسبت باو داده‌اند صحیح بوده یاخیر؟ واگر اینطور نباشدچه باید کرد؟ دوم اینکه از تلگرافی که‌ازمحمره کرده معلوم می‌شود تلگرافی‌هم ازبغداد کرده وطبع کرده وفرستاده ماباید ببینم که حقیقتاً از بغداد این تلگراف‌را کرده است یاخیر؟

و از روی اجبار استعفا داده است یانه؟

بعلاوه در این تلگراف میگوید یك کیپه هم بمجلس فرستاده شده اگرحقیقتاً تلگراف مجلس هم توقیف می‌شود در اینصورت تکلیف ماچه خواهد بود؟ بنده گمان‌میکنم باید قدری بطرف‌حقیقت برویم وبرای آتیه خودمان فکری بکنیم آیا با این‌وضع می‌توانیم مطمئن باشیم که در آینده مصون ومحفوظ خواهیم‌بود

ولو اینکه اظهارات مشارالملك‌هم‌بر خلاف واقع باشد برای اینکه این معامله در آتیه باسایر وکلا نشود ماباید امروز یك کاری بکنیم بعلاوه باقرائنی که‌ماداریم معلوم می‌شود این آدم‌مطمئن بآمدن‌وآزاد نیست.

بنده گمان میکنم او را بخواهند و اگر حقیقتاً ازروی میل ورضا ورغبت‌رفته است البته مختار ومجاز خواهد بود وقتی آمد ومحاکمه کردندهرکس‌مقصر باشد باید مجازات شود تا اسباب عبرت‌دیگران بشود واگر اوهم‌تقصیر کرده ولطمهٔ‌به‌حیثیت وکلا وارد آورده باشد باید در اطرافش مذاکراتی بشود

رئیس -آقای‌عمادالسلطنه‌خراسانی وافقید؟

عماد السلطنه خراسانی — مخالفم

رئیس - بفرمائید

عمادالسلطنه‌خراسانی - اساساً بنده با رسیدگی بعملیاتی که آقای مشار الملك مدعی هستند مخالفتی‌ندارم ولی‌این که‌فرمودندباید باعتبار نامه‌ایشان‌رسیدگی شود بنده گمان میکنم بعدازاینکه‌استعفا نامه ایشان در این مجلس قرائت‌شد و از عملیاتی هم که در باره ایشان شده است و بعضی از نمایندگان می گویند مطلع هستیم اظهار عقیده نشده گمان میکنم اگر در اعتبار نامه ایشان رأی داد ولی اساسا در اینکه رسیدگی شود مخالفتی ندارم اما بااحضار شدن او مخالفم منتهی اگر یك اشکالاتی درآمدن‌ایشان باشد باید رفع آن اشکالات بشود و بایشان اطلاع داده شود که‌در موضوع دعاوی‌شما بکمیسیون مربوط رجوع شد وبرای‌آمدن شما مانعی نخواهدبود

رئیس - آقای زنجانی موافقید یا مخالف؟

آقای شیخ ابراهیم زنجانی در موضوع مذاکره حرف‌دارم

رئیس -موضوع مذاکره‌همین‌است که امضاء فرمودید

آقای شیخ ابراهیم زنجانی اگر کلام دراین است که‌باید محاکمه‌شود فرضاً مشارالملك وکیل هم نبوده‌و نیست ولی وقتی یك کاری را کردچرا گذاشتند بدون محاکمه برود واگر استعفاهم‌نکرده بازچرامحاکمه نشودواگرهم تلگراف‌اش توقیف نشد

باز باید محاکمه شود پس‌درمحاکمه نباید حرفی زد اما احضار اگر باین‌عنوان است که در صورتی که‌حاضر شود مقصر باشد مثل اینکه عدلیه اورا احضار کرده باشد بنده مخالفم واگر باین معنی باشد که باو تلگراف‌شود کسی‌باتو کاری‌ندارد اگر می‌خواهی بیا ومحاکمه کن‌این هیچ عیبی ندارد اگر موضوع این است که‌هیچ ولی اگر احضار او بطوری است که اگر بیاید بگویند تو محکوم هستی این‌رابنده صحیح نمیدانم

رئیس - آقای مدرس- مخالفید؟

آقاسید حسن‌مدرس — بلی مخالفم.

رئیس - بفرمائید

مدرس - اگر چه بنده ناخوش بوده ودر مجلس نبودم ولی با این حال گمان نمیکنم مجلس‌آقای‌مشارالملك را تبعید کرده باشد که احضارش بکند و با مطلبی که آقای فهیم‌الملك فرمودند بنده موافقم البته باید شعبه بانتخاب ووکالت آقای مشارالملك رسیدگی کندو بمجلس راپورت بدهد آنوقت اگر باشکالات بر خوردیم باید توسط دولت گفته شود اگر مانعی نیست رفع نمایندتا اگر بخواهند تشریف بیاورند ورفع شبهه‌بشود دیگر اینکه‌بنده‌نمیدانم‌طرف‌این‌مذاکرات کی‌است؟

آخر یك طرف خصوصی یا عمومی می‌خواهد

هیچکدامش که این‌جانیست

اگر سؤال ازوزیری است که‌دراین جا وزیری هم نیست که‌سؤال کنند چرا چنین اتفاق افتاده

بهرحال‌بنده گمان میکنم حالیه‌برای احضارش ازطرف مجلس فلسفه‌ودلیلی‌نیست مگر بعداز رسیدگی باعتبار نامه اواگردر موقع رسیدگی محتاج بحضور ایشان شد آنوقت احضار می‌شوند والا بااین ترتیب برای احضار از طرف مجلس بنده فلسفهٔ نمی‌بینم

رئیس - آقای حاج شیخ اسدالله مخالفید؟

حاج شیخ اسدالله — بلی مخالفم

رئیس - آقای حاج‌نصیرالسلطنه

(اجازه)

حاج نصیر السلطنه — آقای فهیم‌الملك‌فرمودندهمه‌ازجریان‌قضیه‌مشارالملك مسبوقیم بنده عرض می کنم درآن موقع نمایندگان‌محترم‌هیچ‌اطلاعی‌ازقضایانداشتند واگر اطلاع داشتند محققاً قضیه را این طور تلقی نمی کردند واما در مذاکراتی هم که‌می‌شود تصورمی کنم اختلاف‌زیادی نباشد زیراآقایان اساسا موافق هستند با این که اعتبار نامه مشارالملك بشعبه‌برودو رسیدگی‌شود وبعدبمجلس بیایدولی‌چیزی بنظر بنده میرسد این است که باید راه حل‌را فراهم کرد چون موضوع‌این‌است استعفانامه ازطرف‌ایشان درمجلس‌خوانده شده ونظر به‌آن استعفا نامه هم آقایان نمایندگان اینطور تصور کردند که مشارالملك‌استعفا کرده‌پس‌ازآن‌تلگرافاتی متوالیا رسیده است که‌ماتااین اواخرندیده بودیم وایشان می گویند استعفا نکرده ام وازیك‌طرف آقایان می گویند باید مشار الملك بیاید عقیده بنده این است که این مسئله باید اول در مجلس حل شود بعد بشعبه برود وراپورت بدهند واما اینکه آقای مدرس‌می‌فرمایند طرف‌دعوی مدعی خصوصی است‌یامدعی عمومی بعقیده بنده طرف دعواهمان انتخاب اواست‌برای اینکه‌وکیل مجلس بوده واعتبار نامه اش هم نگذشته بعضی میگویند استعفا کرده و خودش می گوید استعفا نکرده ام کی باید در این مسئله قضاوت کند؟

البته مجلس شورای ملی و وکلای محترم‌بایدقضاوت کنند.

این کار مدعی عمومی و خصوصی نمی‌تواندداشته‌باشد.

اگر واقعامجلس شورای ملی ایشان رامستعفی نمی‌داند باید اعتبار نامه ایشان برود بشعبه و راپورت آن بمجلس بیاید واگر استعفای ایشان رامجلس پذیرفته است آنوقت باید برای این تلگرافات تکلیفی‌معین‌شود.

رئیس — آقای شیخ اسدالله

(اجازه)

فهیم الملك — بنده توضیحی دارم.

رئیس — توضیح خودتان را بفرمائید.

فهیم‌الملك. بنده در اینکه‌عرض کردم‌آقایان‌ازقضیهٔ‌مشارالملك مستحضرند مقصودم این‌بود که‌آنروزی که‌استعفا نامه ایشان‌آمد آقایان مستحضربودند این را را عرض کردم که‌سوءتفاهم‌نشود.

رئیس — آقای حاج شیخ اسدالله.

(اجازه)

حاج‌شیخ‌اسدالله - بنده باکمال موافقتی که‌در خصوص رسیدگی و کشف قضیه دارم که دراینقضیهٔ هر کس اقدام خلاف قانونی کرده‌است باید مجازات شود عرض می کنم هفتاد نفر در این قضیه گرفتارشده‌اند.

راجع بمشارالملك دودفعه‌سه‌دفعه در مجلس مذاکره می‌شود چرا نسبت بسایر اشخاص‌مذاکره‌نمیکنند؟

یك نفر از وکلای دیگررا گرفتند وتوقیف کردند بواسطه اقدامات های رئیس خلاص شد چرا آنهائی که خلاف قانون کردندمجازات‌نشدند؟

آیا قانون اساسی راجع بمشارالملك نقض شده ولی راجع به آن هفتاد نفر نقض‌نشده؟

همه‌راباید‌دریك نظر گرفت‌وشخصیات راکنار گذاشت‌وسرمایه داریرا کشت

این است که بنده عرض می کنم باید اساس قضیه‌راتعقیب کرد.

اعتبار نامه‌اش هم باید بشعبه برود وشعبه نظریات خودرا در خصوص استعفا نامه‌او معلوم کند وبمجلس بیاورد ومجلس قضیه راحل کند واماانسبت بسایر عملیات که دراین قضیه شده‌است بنده فرقی بین مشارالملك وغیرمشارالملك نمیگذارم‌وباید قضیه کشف ورسیدگی شود ونسبت بهمه مردم مجلس باید یکنظرداشته‌باشند.

رئیس — آقای‌دست‌غیب‌مخالفند یاموافق؟

آقاسیدمحمدباقر دست غیب موافقم.

رئیس - بفرمائید.

آقاسیدمحمدباقر دست غیب بنده می‌خواستم در زمینه کلیهٔ‌تفسیرراجع بارباب جرائد عرض بکنم ولی‌مجال نشد وراجع باین مسئله‌آقای حاج شیخ‌اسدالله یك‌کلمهٔ فرمودند که بنده با ایشان‌موافقت دارم وآن این است که انشاءالله هیچیك ازآقایان راجع بشخص مشارالملك این حرف رانمیزنند ونسبت بکلیه اشخاص که در باره آنها خلاف قانون‌شده است از ارباب جرائد وغیره جرائد عصبانی‌می شوند.

اما راجع بشخص مشارالملك بعید نیست بنده هم متنفذ باشم و در موضوع صلاحیت ایشان هم حرفهائی دارم که‌در موقع خودش خواهم زد ولی بعقیده بنده اول قدمی که‌مجلس شورای‌ملی میخواهد برای حفظ قانون اساسی بردارد بنده

قدم را می دانم یعنی مجلس شورای ملی یکقدم برای حفظ قانون اساسی بر نداشته .....

(جمعی گفتند این طور نیست)

آقاسیدمحمدباقر - بنده اعتراض بمجلس شورای ملی ندارم.

فقط عرضمیکنم اینکه می گویند یك خلاف قانونی درخصوص مشارالملك شده و حبس وتبعید آن برخلاف قانون اساسی بوده یك عده دیگر هم همراه مشارالملك تبعید یاحبس شده‌اند آنهم برخلاف قانون اساسی بوده وحالاهم گفتگودراین نیست که مجلس اورا بخواهد یانخواهد گفتگو دراین است که مشارالملك تبعید شده و ازمجلس تقاضا کرده که مرا تبعید کرده اند مجلس مرا برای احقاق حق بخواهد.

صحبت راجع به اعتبارنامه او نیست فقط موضوع این است که بایداورا آزاد کرد اما راجع بفرمایشی که آقای مدرس فرمودند طرف کیست. طرف مجلس شورای ملی وملت ایران و قانون اساسی است. طرف باین بزرگی است.

نظریه بنده این است که مجلس شورای ملی باید تلگراف کند که تبعید شما برخلاف قانون اساسی است شما آزاد هستید اگرمیل بمحاکمه دارید بایران تشریف بیاورید موضوع مذاکرات این است. صحبت انتخاب و اعتبار نامه نیست.

رئیس - این پیشنهاد عجالتا بمجلس آمده واسامی زیادی دراین ثبت است ولی گویاهنوز عقاید پخته نشده اگر آقایان مایل باشند بماند برای جلسهٔ دیگر.

(بعضی گفتند مطلبی نیست که برای جلسه دیگر بماند)

رئیس - اگرمطلبی نبوده ده بیست نفراجازه نمی خواستند.

آقاسیدمحمدباقر دست غیب گمان می کنم کسی مخالف آزاد بودن مشارالملك نباشد.

رئیس - اگر آقایان مایل هستند مذاکرات امتداد بیابد.

(جمعی گفتند مذاکرات کافی است)

رئیس — پیشنهادی شده قرائت می‌شود.

(آقای نظام‌الدوله بمضمون ذیل قرائت نمودند.

پیشنهاد می کنم بدولت اخطارشود که هرگاه اشکالی برای آمدن مشارالملك است وآقای مشارالملك هم مایل است که بایران بیاید دولت آن اشکال را مرتفع سازد و بمشارالملك نیز اطلاع دهد که مانعی ندارید برای آمدن خودداند.

امین الشریعه - مدرس - میرزاهاشم آشتیانی.

رئیس - آقای دست غیب.

(اجازه)

آقاسیدمحمدباقر دست غیب

بنده دراین جافهمیدم کلمه دولت یعنی چه.

مقتضی نیست کلمه دولت در این جا ذکرشودزیرا طرف معلوم نیست. مجلس شورای ملی بدون نظریه دولت بایدبمردم آزادی بدهد.

شایدخوددولت طرف باشد. مشارالملك بایدآزادباشد.

هرایرانی آزاد دراقامت ومسافرت است.

مجلس شورای ملی باید بدون اجازه دولت باوآزادی بدهد

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه نطق)

آقاسید یعقوب - بنده خیلی از فرمایشات آقای دست غیب تعجب می کنم- آقا دولت اجازه بدهد.

چه دخلی بمجلس دارد مجلس قانون وضع می کند.

ودولت باید داخل دراجرائیات بشود دولت اورا بیرون کرده است و باید اورا بخواهد.

مداخله کردن درامور دولت بامجلس نیست.

امشب بقدری مابرای مشارالملك سنك بسینه میزنیم که مفتضح شدیم

مشارالملك هم مثل تقی‌خان.

تقی‌خان هم مثل مشهدی حسن است چرااینقدر جدیت می کنید؟

مشارالملك - خودش آزاد است می‌خواهد بیاید میخواهدنیاید.

رئیس - آقای مدرس (اجازه)

مدرس - گفته شد بدولت مراجعه شود که اگرمانعی هست رفع شود واگر مانعی نیست می‌خواهد بیاید.

آخربچه سند مااورامستقیما می توانیم احضار کنیم.

بنده گمان می کنم مذاکرات در این مسئله کافی است

رئیس - آقای محمد هاشم میرزا (اجازه)

محمد هاشم میرزا - درمخالفت خیلی سوء تفاهمات شد مقصود ازمخالفت مخالفت باآزادی هیچکس نیست.

اشتباه نشودمقصود این است که احضار موضوعی نداردیك تلگرافی کرده است باید جواب داده شود تلگراف شمادرمجلس خوانده شدوآزاد هستید.

اگرخواست میآید. واگر نخواست نمی آید.

وبعلاوه بنده بافرمایش آقای فهیم الملك موافق نیستم.

خوب است هرکس از امری مطلع است ازطرف خوداظهار کند

اگربنده مطلع بودم آنروز ساکت نمی نشستم.

لهذاعرض می کنم که اول باید از دولت سئوال شود که آمدن مشار الملك مانعی دارد یانه یانه؟ اگر گفتند مانعی ندارد که موضوع بحث نمی‌شود واگرمانع قانونی دارد بایدرفع گردد.

بعلاوه استعفای نماینده هم مانع از رسیدگی باعتبارنامه اونخواهد شد وربطی بهیچ یك ازاینموضوعات ندارد

یکی از مواد نظام‌نامه صراحتا می نویسداستعفا مانع از رسیدگی نیست البته شعبهٔ باید رسیدگی کندوراجع بمسائل دیگر ازقبیل استقار تلگرافات آنهم راهٔ دیگری دارد.

البته هرکس تلگرافرا بصحاحبش نرساند وبموجب قانون اساسی محل اعتراض است وباید محاکمه شود

رئیس — پیشنهاد دیگری ازطرف آقای ارباب کیخسرو رسیده هردو قرائت می‌شود ورأی می گیریم.

(آقای نظام‌الدوله هردو پیشنهاد را بشرح ذیل قرائت نمودند)

پیشنهاد می کنم بدولت اخطار شود که هرگاه اشکالی برای آمدن مشار الملك است و آقای مشار الملك هم مایل است که بایران بیاید دولت آن اشکال را مرتفع سازد وبمشارالملك نیز اطلاع دهد که مانعی ندارد وبرای آمدن خوددانید.

مدرس - امین الشریعه - میرزاهاشم آشتیانی.

بنده پیشنهاد می کنم بمجلس شورای ملی درجواب تلگراف آقای مشار الملك مخابره نماید که درمراجعت بمملکت ایران و تعقیب دعاوی خود مانعی ندارند ارباب کیخسرو

(اغلب گفتند - صحیح است)

رئیس - (خطاب بارباب کیخسرو) توضیحی دارید.

ارباب کیخسرو - بنده تصور می کنم هرکسی که عرضحالی بمجلس شورای ملی می‌دهد لابدآیقدرحق دارد که جوابی ازمجلس شورای ملی بگیرد.

یك تلگرافی بمجلس شورای ملی شده است.

خواه دیر یا زود رسیده یاامروز در هرحال بمجلس رسیده است ودرمجلس شورای ملی هم طرح شده

درهرصورت باید جوابی بایشان داده شود وبنده عقیده‌ام این است که درمقابل همه این اظهاراتی که اینجاشد مطلب رابااین جاخاتمه بدهم که جواب تلگراف ایشان اینطور نوشته شود که ایشان برای مراجعت بایران و تعقیب دعاوی خودهیچ مانعی ندارندمیل دارند تشریف بیاورند میل ندارند که هیچ در هرصورت ازطرف مجلس سکوت اختیارنشده باشد

(بعضی گفتند صحیح است)

رئیس - رأی می گیریم به پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو وبعد بپیشنهاد آقای مدرس.

آقایانی که پیشنهاد آقای ارباب را تصویب می کنند قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد

جلسه آتیه روز ۳ شنبه ۲۸ حمل سه ساعت بغروب مانده

دستور بقیه مذاکرات درتفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی است

آقای فهیم الملك (اجازه)

فهیم الملك - قریب چهل وپنجاه روز است چندفقره سؤال برای وزارتخانها فرستاده شده بنده هم یکی از سؤال کنندگان هستم

البته این سؤال‌ها درنتیجه اطلاعاتی است که بنده یاسایر نمایندگان محترم در باره اوضاع پیدا می کند و سؤال میکنند والا بنده آنقدر علاقه مند بسؤال کردن نیستم.

مخصوصا اگر ببینم در تعقیب سئوال اقداماتی نشود وبلانتیجه بماند

استدعا می کنم آقای رئیس تأکید بفرمایند که آقایان وزراء زودترحاضرشوند وجواب سؤالات رابدهند

رئیس - تأکیدمی‌شود

ارباب کیخسرو - بنده درموضوع دستور عرضی داشتم در جلسه گذشته هم عرض کردم واستدعا کردم که تلگراف تجار شیراز جزو دستور باشد

چون این مسائل یك مسائل مهمی است وراجع بحیات وممات امور اقتصادی مملکت است

رئیس - تلگراف تجارشیرازهم جزو دستور می‌شود

آقای عمادالسلطنه خراسانی

(اجازه)

عماد السلطنه خراسانی — در موضوع راه شوسه خراسان ازآقای وزیر فوائد عامهٔ سؤالی کرده بودم وتقدیم حضور حضرت مستطابعالی کردم وتاکنون برای جواب حاضر نشده‌اند استدعا می کنم تأکید بفرمائید حاضر شوند. عرض بنده همین بود

رئیس - بآقایان وزراء تأکیدمیشود

جلسه آتیه برای سؤالات حاضرشوند

جلسه آتیه روز ۳ شنبه ۲۸ حمل سه بغروب مانده دستور تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی بعد تلگراف تجارشیراز راجع به قالی خواهد بود

(مجلس دوساعت ازشب گذشته ختم شد)

جلسه ۹۰

صورت مجلس یوم ۳ شنبه بیستم شهر شعبان المعظم ۱۳۴۰ مطابق بیست وهشتم حمل ایت ئیل ۱۳۰۱

مجلس دوساعت ویك ربع قبل ازظهر